


۵۱۵

۱۹۲۴۹
۲۱۱۴۱۴

۲
۱
۸
۸
۳
۵
۶
۸
۷
۶
۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۵۱
۶۱
۸۱
۷۱
۶۱
۸
۱۸
۸۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران
کتاب	تنبیه الفافلس	
مؤلف	ترمذی	۲۱۱۴۱۴
مترجم		
شماره قفسه	۱۹۲۴۹	

ش ۸۱

۱۹۲۴۹
۲۱۱۴۱۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب تنبیه الغافلین

مؤلف ترمذی

مترجم

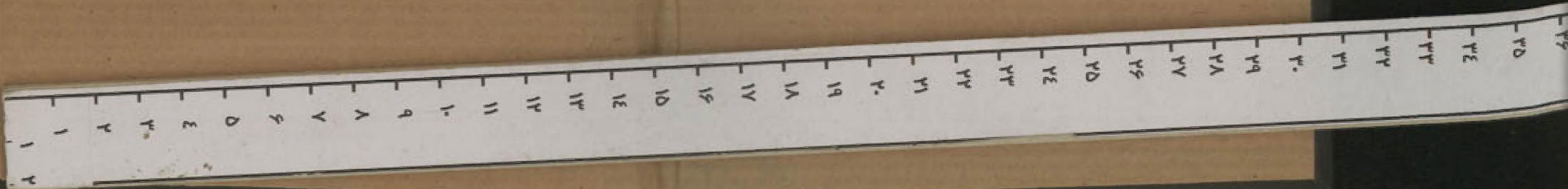
شماره قفسه ۱۹۲۴۹

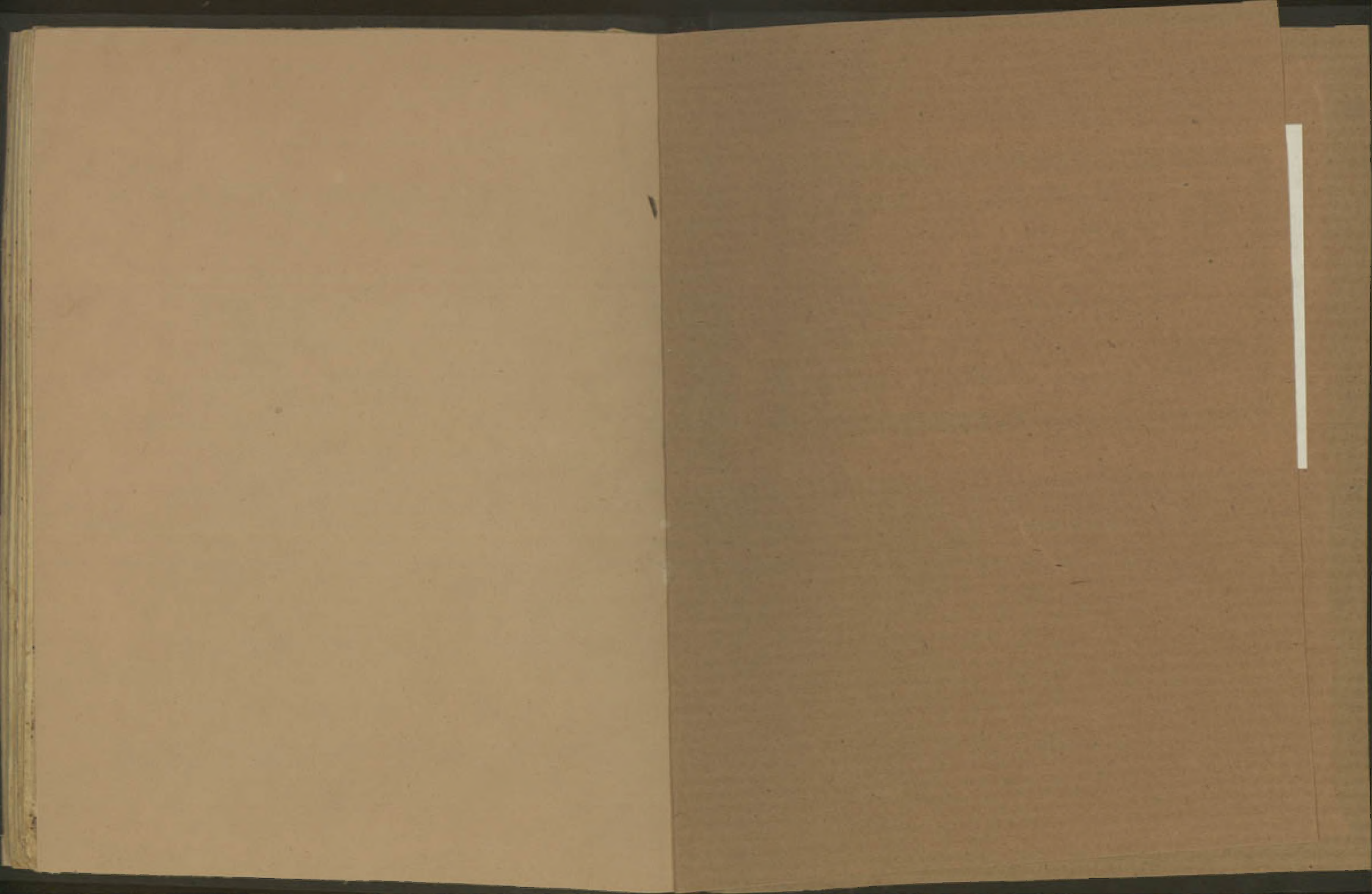


جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۱۱۴۱۴





دیگر رسول علیه السلام فرمود که اطلبوا العلم ولو كان بالاصین یغی

بجویند علم را اگرچه بعوضه چین باید رفت **بیت** طلب کن تو علم

ای پسر از وطن گون سوی چین هم ره باید شدن که کو

عالمی از ملک برتری و کرجا علی منته در عین دیگر رسول عم

فرمود که اطلب العلم من المهد الى المهد یغی گفت طلب کنید علم را از آن

زمان که در کهنه باشد تا او وقت که شما را در خاک بخوابانند

و دیگر رسول علیه السلام فرمود که اطلبوا العلم ولو كان بین ایدیکم

تا از تحرقون او جز یغرقون یغی طلب کنید علم را اگرچه باشد در

پیش شما آتش سوزان و یا دریای غرق کننده باید که از آتش سوزان

و دریای غرق کننده بگذارد و بطلب علم مشغول شوید که به علم

خدا یار پرستیدن ضلالت زست و راه حق نتوان بردن مگر بعلوم

بیت بیاموز علم ادب ای پسر که بی علم کس را بخود راه نیست

کسی دارد با موختن که از تنک نادان آگاه نیست دیگر رسول

مهر



حدیث

فرمود که اطلبوا العلم فان طالب الدنيا اكثر يفع طلب كنيده علم او بجو
دانش را که چوینده کان دنیا بسیارند و در تورات موسی هم آورده اند
که خدا نیتا خطاب کرد که ای موسی بکیرا زنه نغلین وعصای طلب
کن علم او بجوی دانش را خدای نکه نغلین ببرد وعصا بشکند بدستی
که هر علم که بی عمل باشد هباء منثورا بود پس علم دلیل عمل بود و چیزی
که او بی دلیل بود و بی حجت باشد مشکلی نیست و که در بیانان ضلالت
سرگردان بماند و بی دلیل راه رفتن خطای بزرگ است **بیت** بر خلق
جهان عمل تباه است تباه بی علم کپی کارکنان است کنانه تا با دجهان
ز علم با داروین بی علم هر جهان میاه است میاه دیگر رسول الله
فرمود که مثل الدین یعمل بغير علم کمثل الحمار فی الطاحونه یدور
فی مکانه ولا یتطیع ان یتجا وزمن مکانه یفع آنکسانکه عمل
میکند بی علم چون خری باشند که دو آسیا گردش کنند و نتوانند
که از مقام خود در گذرند و دایم سرگردان باشند و این زمان هر کس

بجهان

بجهان نرسد در ساختارند و بطلب علم کمتر پرداختند از آن سبب زیرا که
رسول علیه السلام فرموده اند که العلم صیقل القلب یفع علم روشن کنند
دل بود دیگر رسول علیه السلام فرمود که العلم القلب میت و حیواته با
العلم والعلم میت و حیواته با الطلب یفع دل زنده است و زنده گاه و بعلم
حاصل میشود و علم زنده است و زنده گاه و بطلب حاصل میشود **بیت**
دل جاهلان را توره شناس نباشد دل جاهلان خوشناس دلترا
بعلم و عمل زنده کن و کوند تو باشی خری ناسپاس **باب** اول در بیان
فضیلت علم و علما و غیره این باب منبیه است بر سه فصل **فصل** اول در
بیان فضیلت علم و در روایت صحیح آمده است که صحابه از رسول الله
سوال کردند که یا رسول الله کدام عمل فائز تر است گفتند علم صحابه گفتند
ما از عمل شما را سوال کنم رسول الله گفت عمل با علم بسیار بود
و عمل با جهل اندک بود یفع هر عمل که با علم نباشد هیچ قرب و منفعت
نبود از این پیش خدا نیتا **بیت** که عمل با علم باشد اندکی هست

بسیار قبولت بیشک و در بود با جهل بسیاری عمل که بود ناید قبول
از ده یکی دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که طلب العلم ساعتی خیر من عبادۀ
سنة قائم باللیل و صائم بالنهار یعنی یک ساعت بطلب علم مشغول بود
بهر بود از عبادۀ یکساله که شبها بعبادت مشغول باشد و روزها برون باشد
دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که العلم ثروة ایمان و سراج الاسلام یعنی علم
میوه ایمان است و چراغ اسلام پس اگر علم نباشد یقین میدان که ایمان از
ایمان هیچ برتر نباشد دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خیر الدنیا و الآخرة
مع العلم و شر الدنیا و الآخرة مع الجهل یعنی نیکی دنیا و آخره بعلوم بود و بد
دنیا و آخره از جهل بود پس واجب و لازم بود طلب کردن علم تا از نیکی
دنیا و آخره بهره حاصل شود و از بدی دنیا و آخره خلاصی یابد دیگر
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس یک مسئله از علم یا موزد خدا بپا
او را در قیامت هزار قلاده از نوز در کردن او اندازد و هزار نگاه
او را بیاورد و در بهشت از بولعل و شهرها کند از در سرخ و بنویسد

دردیوان اعمال و هر تار موی که بود او است ثواب بدیج و عمره دیگر و سوا
فرمود که العلم و دین الله تعالى فی ارضه و العلماء امناء و دین علم و دین
خدا بپا است در زمین و علما امینان خدا بپا اند دیگر در روایت صحیح
که اختلاف افتاد میان اهل شام و اهل بصره در فضیلت علم و مال اهل شام
گفتند مال فاضل تر بود و اهل بصره گفتند که علم فاضل تر بود پیش حضرت امیر
المؤمنین علی رضی الله عنه آمدند و گفتند مسئله ما را بجز جواب کوی امیر
مردان فرمودند که یا اهل شام علم به هشت درجه از مال فاضل تر است اول
آنکه علم میراث یغیر از است علمم السلام و مال میراث کسری و قیصر و فرعون است
دویم علم زیاده شود بنفقه کردن در حق مسلمانان صرف کردن و مال
که شود بنفقه کردن در حق مسلمانان سیم آنکه علم صاحب خود را نگاه دارد
و مال را نگاه باید داشت چهارم آنکه چون بپایر علم از وی جدا شود و در
قبور و عرصات با وی بود و مال جدا شود نزدیک مرگ و ارثان برپایند پنجم
آنکه خلق عالم آدمیان چهار گروه اند یک طایفه علما اند و دوم امرا و سیم

و چهارم فقر و سه کوه اند از ایشان که اموال و اغنیا و فقر اند که محتاج اند
 به علم و علما بدیشان هیچ حاجتی نیست ششم آنکه علم را ندهد خدا بخوا
 مگر بخا صان خود و برگزیده کان خود و مال را بدین دهد بکافران و ظالمین
 هفتم آنکه علم صاحب خود را برصراط روز قیامت گذارد چون برق
 درخشان و مال صاحب خود را برصراط بلاد تا خدا بخواهد حکم کند بر او
 هشتم آنکه از جمع کردن مال اهل شام دعوی خدایی کردند و اهل بصره بجمع کردن
 علم دعوی خدایی نکردند **بیت** علم مثل جوهر است ای بابصیر بشنواز
 کو تو هستی با خبری هست فاضل ز ملک مال آگاه علم پیش اینها ای بابصیر
 روایت است از ابن عباس رضی الله عنه که رسول علیه السلام گفت که جبرئیل علیهم السلام را خبر
 که جهاد فاضلتر است یا علم گفت آموختن علم کفتم دیگر گفت بیخ وقت غمان
 فریضه کفتم پس از آن گفت نکویستین به علم و دانا یان که ایشان را دیدن
 و با ایشان نشستن عبادت است دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یکساعت
 نزد یک علما نشستن که در آن حال میان علم کنند بهتر بود از هزار رکعت

غار تطوع و از صد هزار تسبیح و از هزار اسب که برای غنای بسته باشد و دیگر
 سجد کردن فرشتگان آدم را هم سبب تعظیم علم و فهم آدم علیه السلام
 بود و آن سجد فضیلت علم بود فضیلت علم آنست که خدا بخواهد یا موخت حق
 سلیمان این داود علیه السلام را و منت نهاد بر وی که فقهناها سلیمان
 و ملک و پادشاهی بدو داد و بر وی منت نهاد و گفت هذا عطاؤنا
 و دیگر فضیلت علم آنست که این همه محبت که خدا بر او محمد صلی الله علیه و آله
 و هست و با پیغمبران دیگر نبود چون خواست که محبت او با ایشان زیاد
 شود و اظهار فضیلت و بنویسند ایشان پیدا شود با ایشان کتاب فرستاد
 که مراد از آن کتاب علم و دانش بود پس معلوم شد که چیزی از علم فاضلتر نیست
 نزد اینها و اولیا و اصفیا **بیت** علم دانش پیش جمله اینها هست افضل جمله
 نزد اولیا از همه اشیا که سبحا آفرید در زمین و کوه و دریا و سما
باب دوم در بیان فضیلت علم و غیره خدا بخواهد یا مفراید و الذی است
 اَوَّلُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ يَنْفَعُ خَلْقًا وَنَدَانِ عِلْمًا دَاخِلًا شَدِيدًا وَبَدِيدًا

درجات و منازل و جای دیگر فرمود که امانت بخشی الله من عباده العلماء
یعنی بنده کان که عالم اند از خلافتی می ترسند و فرمان برداری بخدا
میکارند دیگر رسول علیه السلام فرمود که عظموا العلماء قالکم بخیر
الهمم فی الدنیا و الاخرة یعنی بزرگ و کوچی دارید علما را بدرستی که
شمار احتیاج است بعلماء و بعلم ایشان در دنیا و آخره دیگر رسول عم
فرمود که ومن احب ان ینظر الی عتاق الله من النار فلینظر الی
العلماء و المتعلمین یعنی هر کس دوست میدارد که نظر کند و ببیند
آنرا ده کان خلافت را از آتش دوزخ کو نظر کن بعلماء و متعلمان
دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من خدم عالم سبعة ایام فقد خدم
الله تعالی سبعة الف سنة و اعطاه الله تعالی کل يوم ثواب الف شهید
یعنی هر که خدمت کند عالم را هفت روز بدرستی که خدمت
کرده باشد خدا را هفت هزار سال و بدهد او را خلافتی برای هر
روز ثواب هزار شهید دیگر رسول علیه السلام فرمود که ومن اکرم

عالم

لا اله الا الله
محمد رسول الله

شهداء بعلماء دیگر رسول علیه السلام فرمود که طلب کنندگان علم نزد خدا
فاضلین است از مجاهدان و حاجیان و ادا کنندگان عمر و معتکفان و
آموزش خواهان برای او درختان و دریاها و ابرها و ویاها و ستاره
و هر چیزی که افتاب برود تا بد دیگر رسول علیه السلام فرمود که ومن لم یحزن
لموت العالم فهو منافق یعنی هر که اندوه کین نشود بمرگ عالم فهو منافق
پس او منافق باشد زیرا که هیچ مصیبت بزرگتر از مصیبت عالم نیست زیرا
که چون عالم وفات کند آسمانها و ساکنان آسمانها هفتاد و دو بار بگریزند
و زاری کنند و هر که اندوه کین شود بمرگ عالم بنویسد در دیوان اعمال
او ثواب هزار عالم و ثواب هزار شهید دیگر رسول علیه السلام فرمود که ومن
حقر طالب العلم فقد حقر من حقرفی فله النار یعنی هر که خوار
گرداند طلب کنند علم را بدرستی که چنان بود که خوار دارد مرا و هر که
خوار دارد مرا جماعاً و در آتش دوزخ بود دیگر رسول علیه السلام
فرمود که ومن حقر طالب العلم فهو منافق و ملعون فی الدنیا و الاخرة

یعنی هر که حرمت ندارد عالمان را بدرستی که او منافق و ملعون است در
دنیا و آخره **بیت** ای بود وجود تو زین قطره منی هان تا آنکس
بعالمان که بر منی زیر که چنین گفت رسول مدینه من اکرم علما
فقد اکرمی دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آن لطالب العلم شفاعت
کشفاعته الا نبیاء یعنی طالب علم فردای قیامت بمقام شفاعت بود
چون شفاعت پیغمبر علیهم السلام دیگر رسول علیه السلام فرمود که
ومن مات فی قلمه قبل بلوغ مقصد محی ملک آن فی غیر قبر
لیعلمه الی یوم القیمه یعنی هر که وفات کند در طلب علم پیش از آنکه
مقصود او حاصل شود خلافت با فریاد فرشته را در قبر وی
تا وی را تعلیم گوید تا بروز قیامت دیگر رسول علیه السلام فرمود
که ومن اذل عالما بغیر حق اذ له الله علی رؤوس خلق یعنی
هر که بر بخاند عالمان بغیر حق خار و ذلیل گرداند آنرا خدا بیجا
روز قیامت بر خشرگاه بر سر جمیع خلق بیجا نکند اهل عصمت
بگذارند

بدانند او را دیگر رسول علیه السلام فرمود که الناس اثنان عالم
ومتعلم والباقی کالهمی لا خیر فیهم یعنی مردمان دو نوع اند عالم
ومتعلم دیگران چون خر مکرانند که نیست نیکویی در ایشان
بیت آنکه آنرا آدمی گفت رسول در میان خلق قول و قبول
عالم است طالب علم دیگر مردمان چون خر مکر باشند هر دو
دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ملاد العلماء خیر من دم الشهداء
یعنی سیاهی که علما قرآن و احادیث نویسند بر وی نیکوتر از خون
شهید است دیگر رسول علیه السلام فرمود که ومن حفظ من
امتی اربعین حدیثا کتب الله له یوم القیمه فقیها عابدا یعنی
هر که یاد گیرد از امت من چهل حدیث بنویسد خلافت با او را فقیه
در سرور قیمت و عابد و بر اینگزاند او را یعنی او را در جریده علما
و فقیها نویسند دیگر رسول علیه السلام فرمود که علیکم
یعمل الرجال قیل و ما ذلک یا رسول الله قال تعلم العلم و صحبت

العلماء یغیر رسول علیه السلام صحابه را گفت که بر شما باد که عمل در
پیش گیرید گفتند یا رسول الله عمل مردان چیست گفت علم آموختن
و یا علم انبیین دیگر رسول علیه السلام فرمود که اشرف امتی جمله
القرآن یغیر کترین شما آنکس بود که قرآن بیاموزد و بیاموزاند
دیگر رسول علیه السلام فرمود که العالم کالذهب و المتعلم کال
الفضة و مادیها کالرماس یغیر عالم چون زر سرخ است و تعلم
چون زر سفید و باقی مردمان چون ارزیر دیگر پیغمبر علیه السلام
فرمود که متعلم چون بنشیند و عالم دهان بکشد خدا یتعالی
دوهای رحمت بر وی و باز کند چون از آنجا برخیزد امرزیده و
کناه باشد چنانکه از مادر زاده باشد و بدهد او را خدا یتعالی
به روحی ثواب عبادت یکساله و بنا کند از برای او بهر روز شهر ^{نیک}
دریشت که هر شهر ده چندان دنیا بود پس واجب و لازم بود
بر هر مؤمنانی که بطلب علم مشغول شوند تا این ثواب را دریا ^{بند}

و از بهار

از بهار خلاصی یابند **بیت** بیا موز علم و ادب ای پسر که
مادر زاده کس با هنر تحصیل دانش تو کوشش نمای که دانا
چو شاه است نادان چو خر دیگر رسول علیه السلام فرمود که بر تو
صحیح و خیر مینماید آمدن از صحابه کبار که روز در خدمت
رسول علیه السلام بودم که شخصی زد را مد و گفت یا رسول الله چه
اجر بود پیش حق تعالی آن کسر که فرزند خود را قرآن بیاموزد ^{رسول}
فرمود که قرآن کلام مجید است ثواب از آن جز خداوند کس نداند
و نتواند بیان کردن رسول علیه السلام درین سخن بود که چو ^{رسول}
در آمد از حضرات رب العلمین و گفت یا محمد حق تعالی قرآن ^{سازد} سلام میسر
و میگوید که هر که فرزند خود را قرآن بیاموزد چنان باشد که هزار
بار حج کرده باشد و هزار بار بغل زفته باشد و ده هزار مسکین
گوشه را طعام داده باشد و ده هزار برهنه را جامه پوشیده باشد
و بنویسد بر حرف در دیوان اعمال او ده نیکی و از دیوان اعمال او

محو گردانده بدی و در قهر باوی بود و کوان گردانیده نیکو بود
و بکنند اندا و بر پیل صراط چون برف چینه و هر کس از وی جدا نکند
تا برسانند او را با کرامات و بزرگی فاضل و پشترانین چه از وی
بود **بیت** جان مؤمن شادمان از خواندن قرآن بود خواننده
قرآن بظاهر جان جان و بخان بود هر که با فرزند خود از برای
قرآن و نج بود و قتلش روز جزا اند بهشت اسان بود شرح چون
سبوت قرآن فطره باران برو قوه هر سه چون از فطره باران
بود غرقه از قرآن بود تا نند با شید در جهان چون پیروی مست
در قهر هم قرآن بود بوده باید بود و در شب بقرآن هم قرین
تا قریش مصطفی با حمله یار بود دیگر در فضیلت علماء رسول علیه السلام
فرمود که در هر شهری که عالم یا متعلم در ایجاد آید و طعام و آب
ایشان بخورد و نیاشامد و از یک طرفه در آید و از دیگر جانب
پیرون رود به و کت در آمدن عالم در آن شهر خدا یتقوا برادر

عذار

عذاره را از اهل کوهستان ایشان چهل روز و بر وایت چهل سال پیر است
فضل پیشا و اولیا و انقیاع علم و تقوی و ادب آمده مال و منال
و چاکه پیش بزرگان و خداوندان دین منال بسیار و مال پشمار را
قریب نیست **بیت** جوان پرهیز پیرو بر سال او شمر که ده سال که بر
علم است پو بر از پنجاه کا و خر تا از علم میگویم تو پیروی پیش میآوی
اگر پرهیز بودی بدی ابلیس پیغمبر **فصل** ستم در حق قاضیان
بی علم و بختان جاهل بدانند که قاضیان سر طایفه باشند یک طایفه
اهل بهشت اند و دو طایفه اهل دوزخ بحکم حدیث رسول علیه السلام
القضاة ثلاثة قاضیان فی النار و قاضیان فی الجنة یعنی قاضیان
سه گروه اند دو گروه در دوزخ باشند و یک گروه در بهشت
اما آن دو گروه که در دوزخ باشند آنانند که ایشانرا علم بنا^{شد}
و از سر چهل مسئله شرعی را جواب گویند و میمانند که ایشانرا علم بود
و میل وی پیشو حکم کند پس از جمله فاسقان و ظالمان باشند

خدا تعالی میفرماید و مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُم الظَّالِمُونَ
یعنی هر که حکم نکند با آنچه خدا تعالی فرستاده او از طایفه ظالمان است و دیگر
رسول علیه السلام فرمود که وَيْلٌ لِلْعَالِمِينَ بِحُكْمِ هَؤُلَاءِ النَّاسِ لَا يَكُونُ
احد اشد عذابا يوم القيمة یعنی وای بر آن عالم که سخن گوید بهوای
نفس مردم و زقیامت از و کسے درد ناک تر نباشد و دیگر خدا تعالی
میفرماید که أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْهَوْنَ عَنْ أَنْفُسِكُمْ وَأَنْتُمْ
تَتْلُونَ الْكِتَابَ یعنی مردمان را به نیکی امر کنید و فراموش کنید نفسها
خود را و شما خواننده کتابید یعنی شما علمایند و دیگر رسول علیه السلام
فرمود که العالم بلا عمل کثیر بلاء ثم قال نادوا ولی بها یعنی عالم بی عمل مثل
درخت بی میوه بود و باقیش میز و درخت بود که هر درخت که از میوه
نبود باشد بهیچ آتش از جای نباشد **بیت** عالمی چون عمل همراه نیست
جان او از علم او گاه نیست چون درخت بی برکت اندر مثل کش
جگر آتش پناه و بر او نیست پس تحقیق باید دانست که علم بی عمل بیجا
نیکست

نیکست و عمل بی علم دیوانگیست و علم که امر و زجر او در طاعت نیاید
و از معاصی باز ندارد فردا هم ترا از آتش و زنج نجات نداد **بیت**
علم که در طاعت آرد بطلب علم که ترا بحق رساند بطلب علم که ترا
باز ندارد در گناه تحقیق بدان است که دیگر مطلب دیگر رسول
فرمود که العلماء امعاء الرسل ما یدخلوا فی الدنیا فاحذروهم علی
دینکم یعنی علما امیتان پیغمبر اما دام که بدینا نیامینند و چون بدینا
بیامینند به پوهین از ایشان تا دین شما را نقصان نشود و دیگر در حق
مجتبان میفرماید خدا تعالی لَا یَعْلَمُ مَنْ فی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا
اللَّهُ یعنی بگوی ای محمد صلی الله علیه و آله که ندانند متجما آنچه در آسمان و زمین
مگر خدا تعالی رسول علیه السلام میفرماید که کذب المتبحرون بر رب
الکبر یعنی موکند یا دینکم بر پروردگار کعبه که مجتبان دروغ گویند
و دیگر رسول علیه السلام فرمود که المتبحر عند الله عامی و عند الناس
مترهم و فی القبر مع ذرأته شدید و عذاب الیم یعنی مجتبان نزد خدا تعالی

عاصی بود و نزد ادیان شتم بود و در قیوشمان سخت باشد و
دردناک دیگر رسول علیه السلام فرمود که و من اتی کاهنا فصدقه
بما یقول فقد کفر بما انزل الله علی محمد یعنی هر که پیش رمال دود و یا پیش
منجم و انهارا دست کوی داند بد آنچه گوید و از غیب خبر دهد بدستی
که کافر گردد بد آنچه فرستاده است خدا تعالی با محمد ^{صلی الله علیه و آله} یعنی قرآن دیگر
میفرماید که المتجم کالکاهن و الکاهن کالساھر و الساھر کالکافر
و الکافر فی النار یعنی منجم چون فال کورمال است و فال کوی چون
جادو است و جادو چون کافر و کافر در آتش دوزخ بود **باب**
منجم یکی کمره دان تمام بقول خدا و رسول و امام حکم بقول
ایشان تواند قبول که کافر نکردی آخری و السلام **باب** دوم
در صفت غازی و فضیلت آن و عقاب تارک آن و این باب منسوب
بود و فصل اول در فضیلت نماز در خبر است از رسول الله
که یک نماز فرمود پیش حق تعالی بمنزل پست حج است و بی حج فاضلت

نماز

و توبه است از خوانش بر او از سرخ که صاحب او آن در تمام می فرستد الله
بصدق دهد در خبر است که بنده هیچ وجه و هیچ وسیله بنزد خدا نیاید
مقرب نگردد مگر بنماز بعد از معرفت خدا تعالی دیگر پیغمبر علیه السلام میفرماید
که چون بنده مؤمن روی کند از برای عفتان با خلاص تمام و نیت کند
و بگوید الله اکبر بیست آید از کناه چون روزگار از مادر زاده باشد
و خدا تعالی ثواب عبادت یکساله در دیوان اعمال او بنویسد و چون
فاتحه و سوره بخواند چنان بود که یک حج و عمره بجا آورد و باشد و
دکوع کند چنان بود که پوزن خود از سرخ صدقه داده باشد
و چون بگوید سمع الله لمن حمده خدا تعالی بنظر رحمت در وی نگاه کند
و چون سجده کند و تسبیح گوید خدا تعالی او را بعهده فرشتگان نیکو
دهد و چنان بود که بنده آن ذکر را باشد و چون تشهد خواند خدا تعالی
او را ثواب صابران بدهد و چون سلام دهد و فارغ شود بکشد
بروی خدا تعالی درها بگشاید و بگوید در بهشت از هر در که خواهد

بجای دیگر رسول علیه السلام فرمود که افضل الاعمال الصلوة بعد الايمان
یعنی قائلان برین عملها نماز است بعد از ایمان دیگر رسول علیه السلام فرمود
که اذا قام العبد الى الصلوة المکتوبه ^{مقبلة} علی الله بقلبه ووجهه وبصره انظر
من صلاته وقد خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه یعنی چون بنده برای
نماز فرزند بر خیزد و پیش خدا ایستد بدو و اخلاص پال چون از نماز
باز گردد بدو سستی که پادشاه آید از کلاه چون روزی که از خانه بیرون
دیکر رسول ^{صلی الله علیه و آله} فرمود که الصلوة کفارة الخطایه یعنی نماز کفاره گناهان
دیکر رسول علیه السلام فرمود که الصلوة معراج امی یعنی نماز معراج است
~~مکمل~~ من است دیکر رسول علیه السلام فرمود که چون بنده تکبیر نماز
بگوید تمام گناه او جمع شود بر پشت او و چون رکوع کند جمع شود
بر کمر او از طرف چپ و چون سجده کند گناهان او بیفتد بر زمین
دیکر رسول علیه السلام فرمود که ان الله ملک ما یادی لوقت کل صلوٰة
آنها الناس فوموا الى اطفاء نيرانکم یعنی کسی که خدا شهادت فرستد بر

که نمازی

که نمازی میکند بوقت سحر و بوقت هر نماز که ای مردمان بویخیزید
و بجای آید نشاند و کشتند آتش و ز خواجه نماز دیکر رسول
فرمود که هر که نگاه دارد چهل بار نماز جماعت اگر همه عالم دشمن او
شوند برو ظفر نیامند و هر که چهل بار اول در سجده باز کند ثواب چهل پیغمبر
او را بدهند و ثواب چهل فرشته و هر کلاه که پیش از آن کرده باشد
خدا بقیالی بیاورزد و حاجتی او را بر آورد دیکر رسول علیه السلام فرمود
که پنج وقت نماز مثل جوی آب بود که بود در درختانهای هر یکی از شما
می رود که هر روز پنج بار غسل کنید که هیچ کس و چون برون او نمائند
و این وقت بود که نماز را بوق عشاء شریعت گذارده باشد یعنی رکوع
و سجود تمام و قرائت تمام بجای آورده باشد دیکر پیغمبر علیه السلام
میفرماید که المصلی یناجی ربه یعنی نماز کننده بخدا شفاعت میکند
و دیکر رسول علیه السلام فرمود که الصلوة نور المؤمن یعنی نماز
نور مؤمنان است دیکر رسول علیه السلام فرمود که الصلوة قرآن

کل تقی یعنی نماز قربانی هر چه بود کار است دیگر رسول علیه السلام فرمود
که نشاء ایمان نماز است دیگر خدا تعالی میفرماید که اِنَّ الْحَسَنَاتِ ذَاتُ ثَلَاثِ
الْآثَاتِ ذَلِكِ ذِكْرُكَ لِلَّهِ الَّذِي يَتَذَكَّرُ فِيكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِي لَا يُضِيعُ
اَجْرَ الْحَسَنَاتِ يَعْنِي بَدَهْتِي كَمَا خَلَقْتُ صَانِعٌ نَّكَرٌ مَّرْدٌ وَثَوَابٌ بِنُكْوَاكِ اَنَا
ای نماز گذار از یاد دیگر رسول علیه السلام فرمود که الصلوة نور منور یعنی
نماز نور است و روشن کننده دل است و نماز انش کوفتن بند است بامر
حضرت رب العالمین و چون یاد حق بردل و جان مکرر میشود علم
و معرفت بحضور حق تعالی زیاد میشود و چون معرفت بخدا تعالی
زیاده شود محبت و مودت بخدا تعالی زیاد میگردد و عقدا ایمان
بر دل و جان نیز دامن میگردد و نماز را فضیلت بسیار است آن وقت
بود که خضوع و خشوع و حضور دل گذارد و کوع و سجود
تمام بجای آورده باشد که خدا تعالی میفرماید قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ
الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ یعنی بدهستی که دستکاری یا

مؤمنان آن کسان که در نماز فروتنی نمایند این عباس و دم میفرماید
که خضوع در نماز آنست که نماز کننده نداند که بر است و چپ او
دیگر رسول صلی الله علیه و آله میفرماید که لا صلوة الا بحضور القلب یعنی نیت
نماز مکرر حاضر بودن دل در نماز دیگر خدا تعالی میفرماید که قَوْلُكَ
لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ یعنی ویدل حیران نماز کننده را
که ایشانرا دل در نماز نبود و دران ویدل ماریت که شبانه روز در نماز
بخدا تعالی بنال و خدا تعالی میگوید که دهان آن ما را جابجا که کاف است
که در نماز غافل باشند دیگر خدا تعالی میفرماید که اَقِمِ الصَّلَاةَ لِلذِّكْرِ
وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ یعنی برای دار نماز از برای یاد کردن من و شما
از غافلان دیگر خدا تعالی میفرماید که وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى
حَتَّى تَعْلَمُونَ مَا تَقُولُونَ یعنی نزدیک نماز مروید در حال شما که شما
مست باشند تا آنکه که بدانید که چه میگویند و چه میخواهند فرست که
نزدیک نماز مروید تا از بخودی با خود آید و دانید که چه میگویند

و نماز مناجات که با خدا بیغم میگوید با غفلت دل چگونه باشد
که سبب بر آنکه که در نماز غلبه شهوات مختلفه است و اصل او هم حب
دنیا است که سر هر خطاهای و وسیع هر فسادها و هر که دل او دنیا جزم
شود از لایق مناجات محروم گشت و بگوید رسول علیه السلام فرمود که اتقوا
رکوعکم و سجودکم و خشوعکم فان اری من خلفکم کما اری
من اقدامی یعنی نماز کنید رکوع و سجود و خشوع در نماز بجای آرد بدین سبب که
من می بینم از پس پشت خود چنانکه می بینم از پیش خود و بگوید رسول علیه السلام
فرمود که اسوء الناس سرته من سرق من صلوته یعنی بدترین دزدان
آن باشد که از نماز چیزی بلزد و رکوع و سجود تمام بجای نیاید و در
و بگوید ابن عباس گفت که دو رکعت نماز با تفکیک هر رکعت از نماز کردن
نیم تا بروز که تا ماهی بدل می شود کرد و نشاء طهر و عبادت بفرماید
چنانچه گفت خدا بیغم که ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر کم تدره
الا بعدا هر که باز ندارد او را نماز او را ناسرلغای و زیاده نشود و ناسر

از خدا بیغم

از خدا بیغم میگوید دوری **بیت** هر نماز که توانایی نباشد از فساد ای برادر
تو ممکن بروی بکلی اعتماد آن نماز است دوری از خدا عیب دان
روز بخیر کرد بود و خلق از ادالمعاد **فصل** دوم در بیان عذاب و عفو
قال الله تبارک و تعالی تبارک و تعالی المؤمن ما سئل عن سؤاله في سفر
قالوا لا نعلم من المصلين و لم نك نطعم المسكين يعني سوال کنند سالکان
دو رخ از کینه کاران که چه کناه کردید که شما را در دو رخ آورده اند
گویند که ما نبودیم از نماز گذاران و از طعام دهنده بگذریان و جای
دیگر میفرماید که اصابع الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون عقبا
یعنی آن کسان که ضایع کردند نماز و متابعت نفس و شهوات کردند و در دو رخ
باشد که ایشان را در غی اندازند ابن عباس می گوید که غی وادیت در دو رخ
بدان کرمی و هبت که اگر حقیقا امر کند و بفرماید دو رخ خل
بکرمی و غیر بخورد و در آن وادی مادیت که شصت ساله راه
دو رخ ویت و سی ساله راه نهایی ویت از آن دو رخ که خدا بیغم

او را فرید است دهان او بهرست و دهان نکشاید مگر بگوشت
بی نمآن و شراب خورده دیگر در راه صحیح آمده است که در روز رسول
فرمود که روز برادر من جابر بن عبد الله السلام بمن آمده و ادای دهی میکرد
که ناگاه آواز باهول و هیت برآمد چنانکه در یک جبرئیل علیه السلام تغیر
کرد از وی سوال کردم که ای برادر این چنان آواز بود گفت ای عمر بن عبد الله
خدا بشارت در دوزخ چاه آفرید و سنگ سیاه در وی انداخته بود
پیش ازین بسوزد هزار سال امروز ملک آن چاه رسیده رسول اعظم
گفت از جبرئیل پرسیدم که آن جایگاه کدام طایفه باشد گفت آن
جایگاه بی نمآن است دیگر رسول علیه السلام فرمود که چون روز قیامت
شود پاهای آن آید از دوزخ کزوم که سر او با آسمان هفتم بود و دنب
او تا زمین استغلبین و دهان او مشرق تا مغرب باشد پس جبرئیل هم
گوید او را که چه میخواهی ای کتدم گوید پنج گروه را میخواهم اول و نمآن
دوم مانع از کوفه ستم خمر خوار چهارم سود خوار پنجم کسان که سخنان دنیا

۱۴ در مسجد گفته باشند پس رسول الله ﷺ گفت بر چنین ایشان از دست
عربان چنانکه گویند بگویند و بچند و باز کرد باقی بیت اندرین خوا
که مسلمانان خود را بی جزمان مکن لاف گاه تو نیست خوانده حق
قصه بر خویشان در آن مکن دیگر رسول الله ﷺ فرمود که هر که
نمآن را ترک کند خدا تعالی از پانزده بلا مبتلا کند شش در دنیا
و سه نزدیک وفات و سه در کور و سه در قیامت اما شش که
در زندگانی بود اول آنرا از روی وی برود دوم برکت آن عمر او
بردارد سیم مال او زیاده نشود چهارم خدا شایع خیرات او را
قبول نکند پنجم دعای او در محل قبول نیفتد ششم او را در دعای
خیر صلحان رسد نبود اما آن سه که نزدیک وفات بود
اول آنکه سخت گرداند بر وی سکرات مرگ و ادقیم کوسنه وفات
یابد که اگر جمیع طعامهای دنیا را در حلق او بینند سیر نشو
سیم تشنگی او کم نشود همچنان تشنه بماند اما آن سه که در کور

از نماز

باشد اول دایم بآورد و عم بود تا روز قیامت دویم گوید بروی
تاریک بود تا روز قیامت سیم او را عذاب بود تا بروی قیامت اما
آن سه که در روز قیامت بوی رسد اول آنکه حساب بروی دشوار
بود دویم خدا بیعت دشمن او بود سیم او را خدا بیعت محفل زبیر مثل حیوان
چهار دست پای پادشاهان آنجا که در عرش شاه خلق با و نکرد بعد از آن
او را در روز خ بوند و الله اعلم **بیت** و امش مده آنکه بی غازیست
کوچه دهنش زفاقد باز است کو فرخ خدا فیکلارد و ذکر تو یاری غم
ندارد دیگر رسول **صلی الله علیه و آله** فرمود که من تبسم فی وجه تارک الصلوة
فکما تمأهدهم الی بیت المعمور سبع مرآت فکما تمأهل لف ملکاً من ملائکه
المقربین و الا بنیاء المؤمنین یغنی هر که بخندد در روی بی غازیست
چنان است که خراب کرده باشد بیت المعمور را هفت مرتبه و چنان
بود که هزار فرشته را از فرشتگان مقرب و پیغمبران رسول را بقتل آورد
باشد دیگر رسول **صلی الله علیه و آله** فرمود که لا تحفظ له فی الاسلام یعنی بیت

او را

او را از اسلام دیگر رسول علیه السلام فرمود که من احرق سبعین
مصحفاً و قتل سبعین نبیا و زنا مع امه سبعین حرة اقتض سبعین بکرا
لطر یق الزنا فهو اقرب الی رحمت الله ثمانین ترک الصلوة من عمل رسول
فرمود آنکه هر هفتاد بار مصحف را سوخته باشد و هفتاد پیغمبر را کشته
باشد و هفتاد بار با مادر خود زنا کرده باشد و با هفتاد دختر یکی
زنا کرده باشد او را رحمت و آمرزش خدا بیعت نزدیک تر و سزاوارتر
بود از آنکه ترک کند غانم بقصد و غافله آنکه دارد دیگر رسول علیه
فرمود که من اعان تارک الصلوة بلقبه او کسوة فکما تمأهل سبعین
نبیا و لهم آدم م و آخرهم محمد **صلی الله علیه و آله** یعنی هر که یاری دهد ترک کنند
غانم لیک لقمه یا بیک پوشش چنان بود که هفتاد پیغمبر را قتل کرده
باشد که اول ایشان آدم علیه السلام باشد و آخر ایشان محمد **صلی الله علیه و آله** باشد
بیت بی غازیست پرست این هر دو اندر دو فرخ اند دوم سیک
بهر بود از پیش مرد بی غازی بی غازی بدتر است صد بار از مردم

از نماز بی غازیست

در شریعت جایز آمد که تن هر یغان که تو نکند از نماز و روزه
ناک میدهی جای تو و روزه بود که زانکه هستی یغان دیگر و سوار
فرمود که لكل شیء آفة و آفة الدین تارك الصلوة یعنی هر چیزی آفت
است و آفت دین بی یغان نیست دیگر و رسول علیه السلام فرمود که من
ترك الصلوة متعمدا فقد كفر یعنی هر که ترك کند نماز را و ترك نماز
جایز داند بقصد بدعتی که کافر گردد و دیگر پیغمبر علیه السلام فرمود
که العهد بقیة یومهم الصلوة فمن ترك فقد كفر یعنی آن عهد که میان
من و مؤمنان است نماز است پس هر که ترك کند بدعتی که کافر میشود
بیت مکن قصد ترك نمازی پس که کافر شوی از جهودان بفر
و که مهنویسان بود ترك تو قضا کن چو یاد آمدن زودتر دیگر
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من اخرج الصلوة عن وقتها او یترك
فقد حبس علی الصلوة ثمانون حقا كل حقب تلك مئة و شون
یوما و كل یوم كهر الدنيا من اولها الی آخرها یعنی هر که نماز را از وقت

بیرون

بیرون بود در وقت ادا نکند یا ترك کند نماز را باز دارد او را پند
صراط مستقیم است و حقیه که هر حقیه سیصد و شصت روز باشد که
هر روز مثل عمر دنیا ادا تو تا آخر دیگر رسول علیه السلام فرمود که
من ترك الصلوة متعمدا یقی فی النار ثمانین حقا یعنی هر که یکان را ترک
تو کند هشتاد حقبه در آتش و روزه نماز که شش هزار چهارصد
سال باشد دیگر رسول علیه السلام فرمود که ان تارك الصلوة لا یجد
و یج الجنة یعنی ترك کند نماز بوی پست نیابد دیگر رسول علیه السلام
فرمود که الصلوة عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین و من
تركها فقد هدم الدین یعنی نماز ستون دین است پس هر که نماز را
بر پای دارد دین خود بر پای داشته باشد و هر که ترك کند نماز را
پس تحقیق خراب کرده باشد دین خود را **بیت** کو تو میداری نماز
خود بر پای دین خود را داشتی قائم بجا زانکه دینت را ستون
است نماز خواندن دین بی ستون نبود و دیگر رسول علیه السلام

فرمود که و من ترك الصلوة الجبر بترامنه الايمان ومن ترك صلوة الظهور
بترامنه الا بناء ومن ترك صلوة العصر بترامنه الملائكة ومن ترك صلوة
المغرب بترامنه الملائكة المقربين ومن ترك صلوة العشاء بترامنه
الرحمن يعني هر که ترك کند نماز با مقدار بپزد شود از او ایما و هر که ترك
کند نماز پیشین را بپزد شود از او قرآن و هر که ترك کند نماز دیگر را
بپزد شود از او پنجاه علیهم السلام و هر که ترك کند نماز تمام را بپزد
شود از او فرشتگان مقرب و هر که ترك کند نماز خفتن را بپزد شود
از او خدا بقتل دیگر رسول علیه السلام فرمود که اقل ما يجاسب به
الا انسان الصلوة فان قبلت ما سوى احوال و دت رد ما سويها
يعني الجما و احساب کننده آدمی را در قیامت نماز خواهد بود پس اگر
نماز قبول شود آنچه غیر نماز بود قبول افتد و اگر نماز را رد کنند آنچه غیر
کرده باشند از حسنات رد کرده شود پس معلوم شد که هیچ خیراتی
و حسناتی نزد حضرت عز و جل بی نماز قبول نیست **بیت** روزی محشر

که جان

که جان کداز بود اقلین پوستان نماز بود پس مکن در نمازها
تقصیر نادان روزی امتدت نوبت **بیت** ستم در بیان مانع
زکوة قال الله مبارك وتعالى ولا تحسبن الذين ينجلون عما آتاهم
الله من فضله هو خيرا لهم بل هو شر لهم سيطقونن يومئذ
القيامة ما جيلوا يعني بنیادید که اینها بخیل میکنند در زکوة دیگر
خدا بمتعالی میفرماید که آلذین یکتزون الذهب والفضة ولا
ینفقونهم فی سبیل الله فلیشرهم بعذاب الیم یعنی چنان باشند که
کنج می نهید از بعضی زرخ و نفقه و نفقه نمیکند در راه خدا بیک
یعنی زکوة مال غنیمت بشارت باد شما را عذاب دردناک روز
قیامت کرم گردانند آن فرد و نفقه را در آتش و زخ و داغ کنند
پیشانیهای ایشان را و چهره های ایشان را و پشته های ایشان را و گویند که این
کنجیهای شماست که زکوة داده بودید در راه دنیا دیگر رسول علیه السلام
فرمود که هر کس را خدا مال داد و او ناکند زکوة آن مال را و آن مال را

بمثل ما یزدک سیاه و سفید کردند و در کردن او انداختند و چون
طوق و این ما را بگوید کنار دهان او را میدرد و گوید که من مال
و کج نهانی توام که در دنیا زکوة ندادم و دیگر رسول علیه السلام فرمود
که الزکوة قنطرة الاسلام یعنی زکوة پل مسلمانان بود هر که زکوة مال ^{ند}
در شهر اسلام نتواند درآمدن دیگر رسول علیه السلام فرمود که لا یقبل
الله تعالی صلوته رجل لا یؤدی حق مال یعنی قبول نکند خدا ایستادگان
مردی را که زکوة مال خود ادا نکند دیگر رسول ^{صلی الله علیه و آله} فرمود که لا ایمان
لمن لا صلوته له و لمن لا زکوة له یعنی نیست ایمان برای آنکس که نیست
غدا و او را نیست زکوة دیگر رسول علیه السلام فرمود که لا ینقص
مال من الزکوة یعنی کم نشود مال ببلادن زکوة **بیت** اگر مال داری
زکوة اش بده یکی کبخی در آخره بگو که هرگز نکرده اید مالکم
بیفرا بلیت باغ بوستان و ده دیگر رسول ^{صلی الله علیه و آله} فرمود که ما اهل
مال فی البر و لا فی البحر الا بمنع الزکوة یعنی تلف نشود مال نه در دنیا ^{بان}

و در

۱۸
و نه در دنیا مگر بمنع زکوة دیگر رسول علیه السلام فرمود که حق تو را
اموالکم بالزکوة و داء الامر اضعف بالصدقة یعنی حصار سازید مالها
خود را ب زکوة و در آئیند ایمانی های خود را بصدقه دادن **بیت** مال اگر
خواهی ببلد و پیشمار و فکواتش ده که آید و حصار نه بود و زده
نتواند اجتناب کند در امان باشد بفضل کردگار دیگر رسول علیه السلام
فرمود در بیان مانع زکوة فطرو من صام و لم ینخرج زکوة الفطر
کمّن لا صام له یعنی هر که روزه دارد و پیشکش نکند زکوة فطر را
چنان بود که روزه نداشته باشد دیگر رسول علیه السلام فرمود که
ان اقام الصوم باعطاء الفطر یعنی تمام شدن و فضل و کمال یافتن
روژه ببلادن زکوة فطرت دیگر رسول علیه السلام فرمود که صوم شهر
رمضان معلق بین السماء و الارض لا یرفع الا ب زکوة الفطر
یعنی روزه ماه رمضان آویخته است میان آسمان و زمین و بالا
نرود مگر ببلادن زکوة فطر دیگر خدا بفرماید که قد افلح

مَنْ تَرَكَ مَعَ جَانٍ بَدَهْسِي كَمْ رِسْكَارِي يَافْتِ مَرُوسِي
پروان کردن زکوة فطرها و روزه دار رِسْكَارِي بَدَهْسِي تا بیرون
نکند زکوة فطرها و بمسحوق نماند **بیت** زکوة سرتابده ای
عزیز اگر هست امیدت بخت و نصیب تو که صوم تو مقبول باشد
تمام بقول نبی سید با ظمیر **باب چهارم** در بیان خمر خواره کان
و اهل بیخ و قمار و این باب مبنی است بر سه فصل **فصل اول** در
بیان شراب خواره کان خلا یقینا در کلام مجید مبهر باید که بآیات
الَّذِينَ آمَنُوا تَمَّا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْهَابُ وَالْأَسْلَامُ زِلَامٌ رِجْسٌ
مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ أَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ یعنی آن کسان
که ایمان آوردید بدیهستی که خمر و قمار و انصاف و اسلام زلام بلید است
و از عمل شیطان است پس بپرهیز کنید شما شاید که رِسْكَارِي بَدَهْسِي
دیکر رسول علیه السلام فرمود که شراب و الخمر کما بدلا لوثر
یعنی خمر نوشند چون پرستند بت بود دیکر رسول علیه السلام

فرمود

فرمود که و ما من رجل يشرب الخمر الا سقاه الله ثيابا من القمام الخمر
شل ما يشرب من الخمر يغني بيت هيج فرمود که بخورد شراب برامو که بپشتاند
انوار و زینت از ذرداب دوزخ ده مقلد آنچه خورده باشد از شراب
دیکر رسول علیه السلام فرمود که الخمر جماع الاثم و اثم الجنائت یعنی
خمر اصل همه گناهان است و مادر همه بلیههاست قال النبي عليه السلام
الْأَلَّةُ لَعْنُ الْخَمْرِ وَ عَامَرُهَا وَ تَعَصَّرَ وَ شَرَبَهَا وَ حَامِلُهَا وَ الْمَحْمُولُ
إِلَيْهَا وَ شَارِبُهَا وَ أَكَلُ ثَمَرِهَا دیکر رسول علیه السلام فرمود که الخمر
مفتاح کل شریعی بلهستی که خمر کلید همه بلیههاست دیکر رسول
فرمود که لمن طعم شراب الخمر لقمه سلطه الله علیه حیات
و عقاب و طعمه الله تعالی من صدید جهنم یعنی آن کسان که بدهند
شراب خواره و القمه مسلط گرداند داخل ثقیاب و مازان و کوزدن
و طعام دهند داخل ثقیاب از ذرداب دوزخ دیکر رسول
فرمود که من سلم شراب الخمر او صاحبفه او عانقه اخط

عملدار بیست و نه بقیه هر که سلام کند بر خمر خوا و یا مصافحه کند
یا دست در کردن او کند خدا بیست و نه عمل چهل ساله از اناجینی که در آن
دیگر رسول علیه السلام فرمود که هر که خمر بخورد و دست نظر جهت
نکند خدا بیست و نه قاصح و هر که روز خمر خورد خدا بیست و نه نظر
نکند قاصب نامست بود توبه او را قبول نکند و خدا بیست و نه تلجلج
روز دعا را قبول نکند اگر در آن مستی وفات کند وفات او
چون بت پرستان بود نعوذ بالله منها دیگر رسول علیه السلام فرمود
ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يجلس على مأبده يذلل
عليه الخمر بقیه هر کس باشد مؤمن بخدا و بروزی پسین بقیه روز
قیامت باید که ننشیند بر خوانی که در آنند بر آن خوان خمر را
دیگر رسول علیه السلام فرمود که در روز قیامت بدان
کرمی و هیبت که هر روز هفتاد هزار بار اهل دوزخ از کرمی و
بفریاد آیند و بنالند و در آودی خوانند است انا قتل و دوزخ و در آن

خوان

خوانه چاه بود از آتش و در آن چاه تابوت بود از آتش و در آن تابوت
مار بود از آتش که از هزار سر باشد و بر هر سر هزار دهان باشد
و بر هر دهان صد هزار دندان باشد و بر هر دندان صد هزار سبزه
زهر باشد صحابه گفتند یا رسول الله این عذاب کدام طایفه را باشد
رسول گفت خمر خواران را دیگر رسول علیه السلام فرمود که هر که حجت
خمر خوار را بآورد چنان بود که یاری داده باشد بر خرابی اسلام
و هر که از اقربا دهد چنان بود که یاری کرده باشد بقتل برادر مؤمن
و هر که خمر خور در بآن دختر مدهید اگر بیمار شود به پرسیدن او مروید
دیگر رسول علیه السلام فرمود که عروس الشیطان السکران و الناکث
بقیه مست و نوحه کردن شیطان باشند و از زبان ایشان خون
و دیم روان باشد چنانکه اهل عرصات از بوی دهان ایشان
بفریاد آیند پس رسول علیه السلام فرمود که سلام بر خمر خواران
و چون بیمار شود به پرسیدن او مروید و چون وفات کند بروی

صلوة و سلام می کنید که خم و خوان چون بت پوست است و این
 در دایره صحیح آمده است که روز جمعی از صحابه از امیر المؤمنین علیه السلام
 سوال کردند که ای امیر مؤمنان تا چه غایت از خم و پودینه باید که خور
 امیر فرمودند که ای مؤمنان اگر چنانچه یک قطره خمر در چاه افتد
 و آن چاه پر خاک شود و هزار سال بروی بگذرد و بعد از آن از
 چاه علف بروید و آن علف را کوسفتند بخورد و در میان رسته
 کوسفتند آن روز من گوشت آن رسته را بخورم و اگر یک قطره شراب
 که اول در مشرق و آخر آن در مغرب و بدان شغری پس خمر
 بار بود من مهار شتر قل بدست نگیرم و بگو رسول علیه السلام
 فرمود که من شرب الخمر فی الدنیا لم یشریب فی الاخرة من الکوث
 الا من تاب و مات علی التوبة یعنی هر که خمر در دنیا بخورد
 نخورد و آخرت از حوض گوشت مگر آنکه توبه کند و بدان توبه عاید
بیت خمر خمر کو خود پلید آمده است همه بدانند خود پلید آمده است

کرم

که هر که بدین خمر خور و بقیه ذکر بدو آمده است **باب دوم**
 در بیان پنج و اهل آن رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من اکل لقمه من
 البنج و کما انما نامع امه سبعین مرة و من زفامع امه مرة واحدة
 فکما غاهدم الکعبه سبعین مرة یعنی هر کس که یک لقمه از بنج بخورد یا یک
 دود بکشد چنان بود که بمادر خود هفتاد بار زنا کرده باشد و هر که
 یک بار بمادر خود زنا کند پس چنان باشد که هفتاد بار زنا کرده کعبه را
 خراب کرده باشد و دیگر رسول علیه السلام فرمود که من اکل البنج و
 علی هذا یحشر یوم القیمة مکتوب باین بدیهه هذا ایسر من رحمت الله
 یعنی هر که بنج خورد و بخورد برانند افراد و قیامت نوشته باشد بر
 پیشانی او و بخط سیاه که این شخص توبه می کند از رحمت خداست و بعضی
 مفسران گفته اند که شجره ملعونه که خدا تعالی در قرآن یاد کرده است
 بنج است و دیگر رسول علیه السلام فرمود که هر که پودینه از خاشاک کد آن
 بنده بود بدست می و راستی که حیا را بر باید از چشم مردمان و ایمان را

ترتیب یارهای عبودیت

براید در وقت مرگ نعوذ بالله منها **بیت** بر پوهین از بنک
کان شد حرام حیاهم و چشمت و باید تمام بختاد یا رهم بر پوه
بماد و ذنا کردن ای نیک نام **فصل سیم** در بیان قمار و شرطیخ ^{سوره}
فرمود که ومن لعب بالآز و الشطرنج فکاتما غمسیک فی دم الخیر
یعنی هر که نرد یا شرطیخ بد باز و چنان بود که دست خود را بخون خوک
آلوده کرده باشد و بگوید رسول علیه السلام فرمود که ما نخیکم عن
ذکر الله فهو حرام یعنی هر چه شما را مشغول کند و باز دارد از ذکر
خدا یعنی حرام بود و قمار و نرد و شرطیخ ازین فعلست و بگوید
رسول علیه السلام فرمود که لا یدخل الملائکة بیتا فیه خمر و قمار
او طنبور او نرد و لا یستجاب دعاهم و رفع الله تعالی عنهم
البرکة یعنی در نیاید ملائکه در آن خوانه که شراب یا قمار یا طنبور
یا نرد باشد و مستجاب نشود دعاء اهل آن خوانه و بر دارد
خدا یعنی از ایشان برکت **بیت** شرطیخ و قمار و نرد کار شیطان

میلان و بر پوهین بقول رحمان زیرا که حرام است بلبید است و
و از ذکر خدای باند دارد میلان **باب دوم** بیان صفت اهل بهشت
و دوزخ و اهلها و این باب منسوب بود بر دو فصل **فصل اول** در
صفت بهشت و اهل آن خدا بقادر کلام مجید خود میفرماید که
مَتَّكِينٍ فِيهَا عَلَى الْأَعْنَابِ لَا تَذَرُونَ فِيهَا مَاءٌ غَدِيقٌ وَلَا فِيهَا زَيْتُونٌ
یعنی اهل بهشت نه بینند که میوه سرهای سخت و رسول علیه السلام
فرمود که نعمت باشد که هرگز آخر نشود و جامه او کهنه نشود
و هرگز پیر نشود صحابه گفتند یا رسول الله خدا بیعتا بنای بهشت
بچه کرد رسول علیه السلام گفت بیک خشت از دوزخ و یکی از بهشت
از فقر و مدارا و از مشک خرمش بود و خان او زعفران بود و
اولو او و مرجان و باقون بود و بگوید رسول علیه السلام فرمود
بلدیستی که اهل بهشت خوردند و آشامند و ایشان را بول و غایه
نبود و آب منی نباشد مثل عرق از ایشان آب ببارون آید که هزار

با ناز مشك خوشبوی تر باشد دیگر رسول علیه السلام فرمود
که شب معراج در بهشت کوشك دیدم از یاقوت سرخ و انار و
بود از یاقوت سرخ و انار چهار کفن بود از کفن تا بر کفن چندان راه
بود که از مشرق تا مغرب دیگر رسول علیه السلام فرمود که در آن دم
و در آن کشف و در آن چهار جوی دیدم یکی از آب و یکی از غسل و یکی از
خمر و یکی از شیر و در بهشت درختهای بسیار که اصل او درختان از
در سرخ بود و بزرگ او از حلهای بهشت و بر هر بزرگ نوشته بود که لا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُولُ اللَّهُ دیگر خدا میفرماید که مَثَلُ الْجَنَّةِ
الَّتِي أُوتِيَ وَعْدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْخَارٌ مِنْ خَيْرِ آبٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ
لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّكَ بِهشت
که وعده کرده ایم و آماده است پرهیز کاران از حدان بهشت جوی
بود از آب و جویها بود از غسل مقصود و جویها از شیر که هرگز
متغیر نشود و جویها بود از خمر و پاک از برای ایشان باشد

در اینجا از هر مینوی که خاطر ایشان خواهد و آموزش بود ایشان را
در اینجا از پروردگار ایشان **بیت** جنت الفردوس دادن است
حق تعالی آفریده از دود در قصرها از لعل و یاقوت اندران
خال او کافور و در یکش از کهر از برای مؤمنان متقی هست قول
سید خیر البشر **فصل دوم** در بیان صفت دوزخ و اهل آن
خدا تعالی میفرماید که إِنَّ جَهَنَّمَ لَوْ أُعِدَّتْ لِهَؤُلَاءِ
أَبْوَابُ النَّارِ يَأْتِي مِنْهَا جُحُومٌ مَقْسُومٌ بَيْنَ سِتَّةِ أَشْهُاءٍ
جایگاه و مقام کافران است که انجا جمع شود و دوزخ را هفت
در است که در هر در طایفه معین در آورند و بر هر در هفتاد هزار
سراپوده است از آتش و در هر سراپوده هفتاد هزار کینه است از آتش
و بر هر کینه هفتاد هزار سر است از آتش و در هر سر هفتاد هزار
کودم است و بر هر کودک هفتاد هزار سر است و بر هر سر هفتاد هزار در است
و بر هر در هفتاد هزار دندان است و بر هر دندان هفتاد هزار

سوی قهرت و بر هر دوزخ هفتاد هزار فرشته است که آتش
دوزخ را می فروزند و در حق حضرت موسی هم آورده اند که خدای
فرمود که ای موسی هم دوزخ را هفت طبقه آفریدم و در هر طبقه
هفتاد هزار وادی است و در هر وادی هفتاد هزار شهر است و در هر
شهر هفتاد هزار کوشک است و در هر کوشک هفتاد هزار تابوت است
که درازی و چنانی آن تابوتها هفت برابر دنیا است و در هر تابوت
هفتاد هزار کزدم است و هفتاد هزار مار است و هر کزدم به بزرگی
کوه طود است و هر مار به بزرگی کوه اهد ای موسی اگر مشرکان را
و غافلان را و بخیلان را و دیکان را و دیوانان را و خر خوانان را
و سخن چنانان را جمع کن و در آن خانه دارم و مسلط گردانم
بر ایشان آن ماران و کزدمان را تا بخورند ایشان را تا بدانند که
کتابهای من بحق بوده و پیغمبران من بحق بوده باز دیگر خدا را
خطاب کرد که ای موسی میخواهی که صفت دوزخ بنویسم موسی
گفت

گفت آری ای پروردگار من جواب آمد که ای موسی دوزخ را هفت
طبقه آفریدم بر بزرگی یکدیگر که اگر چنانچه هفت آسمان و زمین را
در یک طبقه دوزخ در آورند چنان بود که انگشتی بین دوزخ و یای
محیط انداخته باشند دیگر خطاب کرد که ای موسی اگر بفراهم
که یک شخص را از دوزخ بیرون آید و در مشرق بایستد تمام اهل زمین
از کوهی آتش را می بینند و بسوزند ای موسی هم حال دوزخ از هزار یکی
پیش نیست که با تو در میان آوردم و در روایت صحیح آمده است که
رسول علیه السلام فرمود که شب معراج خدا بیضا دوزخ را بر من
عرض کرد جمع از فرشتگان را دیدم که زیاده دوزخ خوانند ایشان را
سخت با هیبت و ازرق چشم و هر یک اگر آتش در دست بود که اهل
دوزخ را عذاب سخت میکردند و قوم را دیدم چشمها بیرون میکرد
و عورتان را دیدم از پستانها و موی و نچنه بودند و بعضی را
از تقا بیرون کرده بودند و بعضی را غلغلهای آتشین بر گردن نهاد

بودن روایت از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که احوان
دوزخ را بمن بگوی در جواب من گفت که ای محمد صلی الله علیه و آله بدان که خدا
نوابیست مخلوق فرستاده است که اگر آتش دوزخ بگذرد بر زمین افتد هر چه
در زمین باشد بسوزد و اگر از آن آب که برای دوزخیان آفریده شده
یک قطره بر زمین چکد جمیع طعامها و شرابها تلیخ شود و از جامها
دوزخیان بیک در میان زمین و آسمان بیاورند و از هر دو زمین و آسمان
از بوی ناخوشا و میزند **بیت** دوزخ بر مادر سوزان آفرید از بوی
کافرش پلید هم برای فاسقان عاصان انواران باشد عذاب
پیشد بد **باب ششم** در بیان چیزهای که خدا بعباده کرده است
بعض قوی و بعض فعلی و معرفتی و جل جلاله واجب ولازم کرد
چنانچه فرموده که مَا خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ إِلَّا لِيَعْبُدَنِي فَتَعْلَمُوا أَنِّي
پری و آدمی از برای هیچ چیز مگر اینکه مرا پرستند بفرستادم
اگر چه کامل و معرفت او حاصل نمیشود اما انا انوار قدرت او می باشد که

چنانچه

چنانچه رسول علیه السلام فرمود که لَا تَتَفَكَّرُوا فِي الْخُلُقِ فِي فِكْرٍ وَانْدِشُوا
در کینه حقیقه الله تعالی نکنید اما اعتبار صفات و مصنوعات او
برگردد **بیت** ای عقل بنورده سوی دران نوران علم تو بود ز سر و کت
آگاه هر تشنه بر انتقاء فرمود دلیل هر زده در انتظار لطف تو گواه
دیگر قصد تو کردن محمد صلی الله علیه و آله با و داشت آنچه اموری کرده چنانچه
در کلام مجید خود میفرماید وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا
نَهَاكُمْ فَأَنْتَهُوا عَنْهُ یَعْنِی آنچه از رسول علیه السلام بشمارسد انرا بفرمود
یعنی بدان کار کنید و آنچه شما را نهی کند و باز دارد باز استند و توبه او
کار کنید دیگر با شیطان دشمنی کردن چنانچه فرمود قوله تَعَالَى إِنَّ الشَّيْطَانَ
لَكُمُ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا یَعْنِی بدشمنی که شیطان دشمن شماست
با وی دشمنی کنید و دیگر برای وضو ساختن نماز چنانچه فرمود
قوله تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ
وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

X

卷五

الْحَجَّ فَحُجُّوا يَعْنِي اِي مَرْدَمَانِ كِه اِيْمَانِ اَوْرديد بدمستی كِه خدای تعالی
 فَرِيضَه كُودايند بوشما زيارت خواند كعبه را بسوزيادت كنيد و ديكر
 رسول عليه السلام فرمود كِه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ
 كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ يَعْنِي اَن كَسَا نَكِه اِيْمَانِ
 اَوْرديد بخدای و رسول نوشته و فريضه شده هِت بوشما روز نشستن
 چنانچه نوشته و فريضه شدن بوانكسا نَكِه بشي از شما بودند شايد كِه
 بد بوشما روز چهار روز چند شمرده شده هِت و ديكر جهاد كردن چنانچه
 فرمود كِه اقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ يَعْنِي بَكشيد
 مشركان را و كاذب كنيد هر كجا كنيد ابد ايشان را و جاي ديكر
 فرمود كِه يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ يَعْنِي اِيْ مَغِيْبَانِ
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ جِهَاد كنيد با كفار و منافقان ديكر راست گفتن
 چنانچه فرمود كِه قَاتِلُوا قُلُومَ قَاتِلُوا يَعْنِي چُون سَخِي كُونيد راست
 گويد ديكر رسول عليه السلام فرمود كِه عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ

یعنی بر شما باد که سخن راست گویند و دیگر چشم را نگاه داشتن چنانچه
 قَوْلُهُ تَقَالُ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْمَلُونَ مِنَ الْبَصَائِرِ وَيَحْفَظُونَ فُرُجَهُمْ
 یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله بگو مؤمنان را که چشم نگاه دارند و بجای که نباید
 نگرستان منکر و بے بز و فرزند مؤمنان و از معاصی پرهیزند
 دیگر رسول علیه السلام فرمود که زنا و العینین النظر الی الحرام یعنی
 زنا و چشم نظر کردن است بحرام دیگر چشم و گوش و دل را نگاه
 داشتن چنانچه فرمود که اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ اُولَئِكَ
 كَانَ عَنْهُ مَسْفُوحٌ یعنی بدرستی که گوش و چشم و دل را سوال
 کنند که چرا چنین شنیدی که خدایتعدادان را ضعیف بود و چرا بدن
 اندیشه بد کردی و چرا حرام نگویدی دیگر از حلال خوردن
 چنانچه فرمود کُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ یعنی بخورید از حلال
 پالانچه روزی دادیم شما را دیگر رسول علیه السلام فرمود که
 طلب الحلال فریضه یعنی طلب کردن لقمه و پوشش حلال فرست

چون

دیگر توکل کردن بر خدایتعداد چنانچه فرمود تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي
 لَا يَمُوتُ یعنی توکل کنید بر خدایتعداد که زند است و مرگ بروی
 توانیست و کافی است همه کارهای دین و دنیا و دیگر و ضا دادن
 بحکم خدایتعداد و صبر کردن چنانچه فرمود که قَاصِرٌ حَكِيمٌ رَبُّكَ
 یعنی صبر کن با آنچه خدایتعداد حکم کرده است و گفته رضای او طلب کن
 دیگر نعمتهای خدایتعداد را شکر کردن چنانچه فرمود که كُلُّ مِمَّنْ ذَرَفَ
 دَبْكُهُ وَاشْكُرُوا لَهُ یعنی بخورند از روزی پروردگار خود و شکر
 نعمت کنید دیگر صبر کردن در بلا چنانچه فرمود که اصْبِرْ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ
 یعنی صبر کنید و صابر باشید بر غم و آلمی که بشمارسد از طرف خدایتعداد
 و جای دیگر فرمود که قَاصِرٌ حَكِيمٌ رَبُّكَ الْعَظِيمُ مِنَ الْوَسْوَ
 یعنی صبر کنید چنانکه صبر کردن پیغمبران علیهم السلام دیگر پیغمبران
 میفرماید که خدایتعداد فرمود وَمَنْ كَفَرَ بِيَوْمِ يَفْقُضَانِي وَلَمْ يَنْتَكِرْ عَلَيَّ
 تَعَالَى وَلَمْ يُصْبِرْ عَلَيَّ بَلَاءِي فَيَطْلُبْ رَبًّا سِوَايَ يَعْنِي هَذَا

نشود بحکم من و شکر نکند بر نعمتهای من و صبر نکند بر بلائی من
پس بگوی طلب کند پروردگار غیو از من **بیت** انکه راضی نیست
با حکم قضا یا نباشد حکم او اندام وفا یا که صبرش نیست نزدیک
بلکه گویند پروردگار خیر آله دیگر توبه کردن قوله **تَا تُوْبُوْا اِلَى اللّٰهِ**
تُوْبَةً جَمِیْعًا یعنی توبه کنید و بخدا بگردید و فرمان او بجا
آورید چنانکه بسرا و گناه نروید دیگر رسول علیه السلام فرمود
که **تَحَلُّوْا بِالصَّلٰوةِ قَبْلَ الْفَوْتِ وَ تَحَلُّوْا بِالتَّوْبَةِ قَبْلَ الْمَوْتِ** یعنی بنشینید
بنماز پیش از فوت شدن و بنشینید بتوبه کردن پیش از مرگ و دیگر
کارها را بمشورت و به نیت کردن چنانچه فرمود که **قُلْ كُلٌّ یَعْمَلُ**
لِنَفْسِهِ یعنی بگوی ای محمد **صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ** که هر عمل که میکنند به نیت
پیوسته است پس بران باشد که هر بطاعت و خیر بود و معصیت
بنود چنانچه رسول علیه السلام فرمود که **اَلَا عَمَالُ بِالْاَنْیَاتِ** یعنی
عملهای شما وابسته به نیت است دیگر طاعتها و کارها با خلاص کردن

چنانچه

چنانچه فرمود قوله **تَعَالٰی مَا اَمُرُوْا اِلَّا لَیْعْبُدُوْا اللّٰهَ مُخْلِصِیْنَ لَهُ**
الدِّیْنَ حَقَّاءَ یعنی نفرمودیم شما را مگر اینکه به پرستید خدا را
با خلاصی دیگر رسول علیه السلام فرمود که **اِنْ اَلْعَبْدَ یَسْئَلُ بِالْاِخْلَاصِ**
یعنی و شما باد که کارها با خلاصی کنید بدین معنی که بنده یا خلاصی در ستاود
و نجات یا بدین چنین گفت رسول امین که خلاصی الله عملها کردن
که بنده یا خلاصی نجات یا بدین چون باشد نیکو مغفرت پاک دین دیگر
امانت را بخدا بشارت رساندن چنانچه فرمود **اِنَّ یَا مُرْكَمًا اَنْ تُوَدَّ**
اِلَّا مَا نَافَتِ اِلٰی اَهْلِهَا یعنی خدا بشارت فرمود است شما را که برسانید و داد
کنید امانت را بصاحب او دیگر با برادران برفق و موا سادند کار
کردن چنانچه فرمود که **اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ** و **فَاَصْلَحُوا**
یعنی این اخویکم یعنی بدین معنی که مؤمنان برادران شما نیست پس صلح کنید
میان شما برادران شما بطلب کردن علم چنانچه در اول کتاب یاد کردیم
دیگر کارها را بخت کردن چنانچه قوله **تَا قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَکُمْ**

اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ يٰٓعِبَادِ اللّٰهِ بَلٰى بَدِخْتَنِيَّاهُ خُودَا
اگر شما راست گویا ندهید بگویند که فرموده است سوال بخدا و شما
تحت با صواب باشد تا از جمله راست گویان باشید دیگر امر و معروف
و نهی از منکر چنانکه فرموده است که وَاَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَیْ عَنِ الْمُنْكَرِ
یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله بفرمای مردم اندا بد نیکویی و باز دار ایشانرا از معاصی
دیگر مگر اگر آراسته دارند چنانچه فرمود که قُلْ يَتُوبُ قُلُوبُكُمْ مَّلِكٌ
الْمَوِي الَّذِي فِیْهِ يَكْتُبُ یَعْنِی بگوئی ای محمد صلی الله علیه و آله که مگر اگر آراسته
دارند شما که ملک المون موکل است بر شما تا از کدام سو میزداید و شما
بگذار جانب برد **بیت** بجا آر فرمان حق ای پسر اگر خوف داری زیاده
فرمان و وزعمر غافل مشو که ناکه وصولت در آید زدد **باب** هفتم
در بیان چیزهای که خدا تعالی کرده است بعضی قول و بعضی فعلی
و این باب منتهی است بر دو فصل **فصل** اول از شرک آوردن بخدا تعالی
چنانچه فرمود وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ یَعْنِی هر که شرک
آورد

آورد بخدا تعالی حرام کرد در روی لوی هشت و جاوید در دوزخ باشد
و دیگر از مرتد شدن چنانکه فرمود قَوْلُهُ تَعَالٰی وَمَنْ يَزِدْكَ مَلِكًا مِّنْ
دِیْنِهِ فَمَثَرُ قَهْقَرٍ یَعْنِی هر که مرتد از شما یان چون ببرد کافر باشد
و جای او در دوزخ باشد و دیگر از خون ناحق کردن چنانچه فرمود
قَوْلُهُ تَعَالٰی اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا لَا يَقْتُلُوْا النَّفْسَ الَّتِیْ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِاللّٰهِ
یعنی آنکه آنکه ایمان آورده اند بخدا و رسول قصد کشتن کسی نمکنند
که حرام گردانید خدا تعالی بر شما کشتن کسی را مگر بخون و دیگر از زنا کردن
چنانچه فرمود وَاَلَّا تَقْرَبُوا الَّذِیْنَ فَاٰنَهُ كَانَ فَاَحْسَنَ وَاَسَءَ سَبِيْلًا
یعنی نزدیک و نامکوردید که زنا فانی نزد گشت و بی حرمتی قوی
در شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دیگر از دبا خوردن چنانچه فرمود
كَذٰلِكَ وَمَا لَكُمْ مِّنَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ یَعْنِی ترك از دبا خوردن
و با دادن کنند و دیگر از مال بیکدیگر و بیا هم خوردن و لَا تَاْكُلُوْا
اَمْوَالَكُمْ بِالْبَاطِلِ یَعْنِی مخورید مالهای یکدیگر را با بیکدیگر باطل

الحمد لله

از هوای و جھوای او کار نکند جای و بخت باشد دیگر رسول
فرمود که الهوی بغض الیه فی الاَرْض یعنی بدترین خلق خدا آن قومند
که در زمین هوای نفسی پرستند و دیگر این بودند از عذاب خدا بترسند
چنانچه فرمود **وَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ** یعنی این
نیت از عذاب خدا بترسند مگر قوم که خاسر باشند و خاسران کافران
باشند و دیگر از رحمت خدا بترسند و امید بودن چنانچه فرمود که **لَا
يَأْمَنُ سِوَا مَنْ رَوْحَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرِينَ** یعنی نومید نباشند از
رحمت خدا بترسند مگر قوم که کافر باشند و دیگر از پاری شیطان
چنانچه قوله تعالی **وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ
مُبِينٌ** یعنی متابعت شیطان مکنید و بخدا بترسند عاصی مشوید که
شیطان دشمن شماست و دیگر از کواهی بدیع و غیبه بترسند چنانچه
فرمود که **وَلَا تَكُفُّمُ الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكُفُّهَا فَإِنَّهُ أَتَمُّ قَلْبُهُ** یعنی هر که
بپوشاند کواهی بدیع و غیبه که بزرگارش شود و هر که کواهی بدیع و غیبه

دهد

و خدا بابت پرست برابری بود بحکم حدیث پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** شاهد الزور
کعبه الودع یعنی شخصی که کواهی بدیع و غیبه دهد چون بت پرست باشد
و جای دیگر فرمودت که **لَا يَشْهَدُ الزَّوْءُ إِلَّا الْمُنَافِقُ** یعنی کواهی
بدیع و غیبه ندهد مگر منافق پس پرهیز واجب بود از کواهی بدیع و غیبه
و دیگر از دروغ گفتن چنانکه فرمود **وَقِيلَ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ
يَعْنِي قَوْمَ ذُنُوحٍ** جایگاه دروغ گویان باشد و دیگر رسول علیه السلام
فرمود که **الْكَاذِبُ عَدُوٌّ لِلَّهِ** یعنی دروغ گوی دشمن خداست
و جای دیگر پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** فرمود که **لَا كِبْرَةَ الْبَرِّ مِنَ الْكُذْبِ إِلَّا
الشَّرْكَ** یعنی نیت هیچ گناه بزرگتر از دروغ مگر شرک آوردن
بخدا بترسند **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا** چنانچه شرک بکنشت بدتر گناه میان کباب دروغ است
بنیاه مکرر دان زیادت و دیگر بدیع و غیبه که باشد درخت دروغ و کبی
بنیاه **فصل دوم** در بیان ظالمان بدانکه خدا بترسند از ظالمان
غافل نیست چنانچه فرمود **وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا تَعْمَلُونَ** الظالمون

کوبه در هم گمان
مکلفه زور

یعنی کسان مبرید که خدا بیعتا غافل است از ظالمان و نیز خدا بیعتا لغت
کرده است ظالمان را چنانچه فرمود که لا لعنة الله الا على الظالمين یعنی
بدانکه لعنت خدا بیعتا بر ظالمان است یعنی از رحمت خدا بیعتا دور باشد
ظالمان و فرد ادو قیامت ظالمان را بصورت زشت ترین برانگیزانند
چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که انما يحشرون الظالمون يوم القيمة
على صورت الذئب یعنی بدستی که ظالمان را برانگیزانند روز قیامت
بصورت خرس دیگر رسول علیه السلام فرمود که من ستم الظالم
اختیار طارفا لا ایمان عنه لا يرجع اربعین يوما یعنی هر کس که
سلام کند ظالم را با اختیار بود نود ایمان او و باز نیاید تا جملتی
و نسل ظالم از دنیا رود منقطع شود **بیت** از ظلم شداد و
نمود و نسل منقطع و از عدل منته نام علی زند در جهان
دیگر رسول علیه السلام فرمود که يوم المظلوم على الظالم اشدة
من يوم الظالم على المظلوم یعنی روز که دارا ظالم ستانند سخت

نیز باشد

تر باشد از روز که ظالم بر مظلوم گزید باشد و در روایت صحیح آمده است
که اگر شخصی بر او روز قیامت صواب هفتاد پیغمبر باشد و از اخصم
بدینم حقه باز دارند انرا و در عیشت راه ندهند تا خصر او بشود
نگرداند دیگر رسول علیه السلام فرمود که الظلم ظلمات یعنی ظلم تاریکی ایمان
بود روز قیامت دیگر امیر المؤمنین علی رضی الله عنه فرمود که ظلم
الظالم یقوده الى الهلاك یعنی ظلم ظالمان را بکشد به هلاکت یعنی هر که
تکبر کند بر مردمان خاں شود در آخره **بیت** چون یقین رفته
می باید بکود پس مکن بر هیچکس تو ظلم و زور زند کافی اینجا
کن در جهان کنوا زرده نگردد هیچ مورد و دیگر امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه فرمود که يوم العدل على الظالم اشدة من يوم
الجور على المظلوم یعنی روز که ظالم را بر و عدل کنند سخت تر
و بدینست از روز که جود و ستم کرده باشد بر مظلوم رسول اعظم
فرمود که اکثر اهل النار المتکبرون یعنی بیشتر اهل دوزخ متکبران

باشند یعنی ظالمان پس تحقیق باید دانست که هیچ کناه بدتر از ظلم
نیست **بیت** دوران ملک ظالمان فرمان قاطعش چندان روان
بود که برآید روان او هر کس بظلم خواند مردم خراب کرد آباد
بعد از آن بنوید خان زمان او **باب هشتم** در بیان آداب معلم
یا متعلم و فرزندان یا مادر و پدران و این باب منبیه بر مفسد
فصل اول در بیان عالم باید که بود بار و نیکو خوی باشد و
نهایت و خواست او با حرمت و فار باشد و هسته و پوسته
هر در پیش بود نه بر سبیل تکبر و لکن بر سبیل هیبت و حرمت
و بر هیچ کس از خلق خدای تکبر نکند مگر بر ظالمان و کسی که اهل
تکبر باشد زیرا که رسول علیه السلام فرمود که التکبر مع
المتکبرین عباده یعنی تکبر بر تکبر کننده کان عبادت است و بر بار
عادت نکند که هیبت او از دل شاگردان برود و باشا گردان

موفق

بر فرق زندگانه کند و چون شاگردان از وی سوال کنند یا کسی دیگر
با وی در شتی نکند و جواب ناصواب نگوید اگر در سوال وی خلل
باشد با صلاح آورد و بر وی خشم نگیرد و اگر جواب او نداند ننهد
ندارد از آنکه گوید که نمیدانم و شاگردان را بیا موزد از علم که او
سودمند شود و شاگرد را بر علم مشغول گرداند که سودمند بود
که او علم تقوی است که ظاهر او هم باطن را از ناشایسته باز دارد
و ایشان را از دنیا با آخره خواند و از جهل بعلم خواند و از فساد بصلاح
خواند اما معلمی کار پیغمبران و فرشتگان است و از رسول علیه السلام
روایت است که دوست ترین بنده کان بحضرت حق سبحانه و تعالی
از پیغمبران و علمایان و شهیدان معلمانند و بعد از مسجد هیچ جا
در روی زمین فاضلان مکتب خوانده نیست که آنجا قرآن خوانند
و آموزند **بیت** بیا موزای عالم با صفا تو شاگرد را علم
زهد و سخا تو علم بخوانی که در آخره بیای بخت نعیم از خدا

فصل دوم در میان علم و متعلم بدانکه ادب شاگرد است که استاد
بنام بخواند چون این بنده سلام کنند و بجای استاذ در حضور و نه
در غیبت نه نشیند با ادب دوزان نشیند و در پیش او نخندد و در وقت
سخن گفتن او آواز بلند نکند و در پیش او سخن مکتوبید و مسئله نپرسد
تا آن پیش او دستوری نخواهد و چون جواب دهی اعراض نکند که خلاف
این است و در پیش وی با هیچکس دانه نکوبد و چشم در پیش دارد و اگر با او
سخن گوید چشم با وی دارد و بر جای نگاه نکند و محبت بخشید و چون
استاد را ملاقات رسید بپرسید او بود و چون استاد را جای خود را بپرسید
بگوید و در راه سوال نکند و اگر مادر و پدر و استاد بیکبار کار فرمایند
کار استاد را مقدم دارند زیرا که بهترین پدر است بحکم حدیث سفیوح
که افضل الایاء العلم نفع فاضلترین و بهترین و بزرگترین پدر است
پدر علم است و جای دیگر فرموده است که الا باع ثلثة اب و لدته و اب
ذو جک و اب علمک و در حق معلمان رسول هم فرموده اکملهم اغفر

للمعلمین

للمعلمین و اطل اعمارهم و بارک لهم کسبهم و امین المومنین علی دروغ
فرمود که حق معلمان هیچکس نتواند گذارد الا خدا یشاع و عن النبی صلی الله
قال ان افضلکم من تعلم القرآن ثم علمه و جای دیگر فرمود که اگر
الاستاذ و لو کان فاسقا یغنی بذرک داریده استاذ را اگر چه فاسق باشد
و استاذ را خیر نلد بیکدر رسول صلی الله فرمود که و من حق استاذ
فنبی ما قرأ فی غیر کفره و کوامی ندارد استاذ خود را فراموش کند آنچه
خواند است پیش او و استاذ را با مال و تن خدمت کنید و چون بدخواه
استاذ خود دروید او از نکید و منتظر باشید تا استاذ بیرون آید که
طریق مرده و اب الیت و چون استاذ کار فرمایید بجان و دل بدان قیام
قیام نمایید و بتواضع تمام استاذ بزرگ دارید که رسول علیه السلام
فرموده است که انباء الکرام اذا تعلموا تواضعوا و انباء الایام اذا تعلموا
تکبروا و انفع بزرگ زاده کان و حلال زاده کان چون علم بیاموزند
تواضع و فروتنی نمایند با همه خصوصا با استاذ خود و فرومایه کان

XXX

و حرام زاده کان چون علم بیاموزند تکبر کنند و باید که در پیش استاد
چون بنده کان خدمت بجا آرند زیرا که رسول علیه السلام فرمود که
من تعلی فی لی من کتاب الله فهو مولی فی یغی هر که بیاموزد مرا
یک آید از کتاب خدا یعنای پس او خواهم من مت و امیر المؤمنین علی
فرمود که من علمنی حرفا فقد صیر فی عبدی یعنی هر که بیاموزد مرا یک
حرف پس مرا بنده خود گرداند پس خدمت استاد واجب و لازم باشد
مؤمنان **بیت** حق استاد بگوید فاضلتر از خودید اینچنین آمد
در اخبار کزین خیر البشر که نداشت عرق استاد را میدان یقین
هم فراغش تو کرده آنچه خواندی سر بر **فصل سیم** در آداب فرزند
با مادر و پدیده و حرمت ایشان بدانکه آداب فرزند با مادر و پدیده
آنست که هر چه گویند بنکوشنود و بدان قیام نماید زیرا که خدا بشارت
میدهد که آن **اشکری** و **لوالدیك** یعنی شکر گوید مرا که خداوند
و پدیده و مادر را و خدمت ایشان بجا آرید و با ایشان سخن بتواضع

و نوم گوید چنانچه خدا بشارت میدهد که **ولا تقل لها اقولا**
تتوفاها و قل لها قولا که بجا بفرموی پدیده و مادر سخت نگویند
و بنک برایشان مزنید و با ایشان سخن گویند بتواضع و فروتنی چنانچه
کنایه دارد که بد و آواز نمائند تا آواز ایشان نباشد و چون آواز
دهند نزدی تینک گویند و رضا داری ایشان کنید که رضای
ایشان بر رضای خدا یعنای پیوسته است که رسول علیه السلام فرمود که
رضاء الله فی رضاء الوالدین یعنی رضای خدا بر رضای مادر
و پدیده است **بیت** کو تو میخوای رضای کرد کار در رضای والدین
کو شدار کرد ایشان ز تو خوشنود شد کردی الله روز عشر
و ستمبار و در خواست باید منت نه نهید و چون والدین بفرزند
با ایشان هم برپای بخورد و در پیش ایشان نرود و نیز در روی ایشان
نگاه نکند و در پیش ایشان پیشانی فراهم نکند و در روی ایشان
نخندد بود و بدستور ایشان سفر نکند و رضای مادر و پدیده

نیکیا آورد که رسول علیه السلام فرمود که الجنة تحت اقدام
الامهات یعنی پشت در بوقدم مادران است یعنی رضای ایشان است
قال الله تبارك وتعالى لا تشركوا به شيئا وبالوالدين قال النبي
قل للعاق اعلم ما شئتم فانك كن تدخل الجنة وقل للبار اعلم ما
شئت فانك لن تدخل النار **بیت** هر کجا ماد بود اندک حیات پس
ز فرزندش بود راضی بآن هست امیدش که شاید در بهشت از
عذاب آخره یا بدخات **باب دوم** در بیان اکرام ضیف و جاد و صدقه
و این باب منبئی است بر سه فصل **فصل اول** در بیان ضیف بدانکه
مهمان را کرامی و بزرگ باید داشت چنانچه رسول علیه السلام فرمود
من اکرم الضیف فهو معي ومع ابراهيم في الجنة یعنی هر که کرامی
دارد مهمان را او را با من و با ابراهیم علم در بهشت باشد دیگر رسول
فرمود که الضیف دليل الجنة یعنی مهمان دليل بهشت باشد و دیگر رسول
فرمود که الضیف اذا نزل نزل رزقه واذا خرج خرج بذنوب

اهل

اهل بعه مهمان چون بمقام فرود آید فرود آید با او و فرود آید و چون
پایین رود از آن مقام بیرون برود کنایه اهل آن خانه را دیگر رسول
فرمود که من لم یكرم ضیفه فلیس منی یعنی هر که کرامی نداد مهمان را او
از من نیست باشد و دیگر رسول علیه السلام فرمود که الباشقة فی
وجه الضیف احب الی الله من عبادة مائة نبي یعنی هر که خوشنوی
کند در روی مهمان و خندان باشد بر من دو پیش خدا بشماران غایت
صدقه و دیگر رسول علیه السلام فرمود که اکرم الضیف ولو كان
کافرا یعنی کرامی دارید مهمان را اگر چه کافر باشد **بیت** اگر کافر گشت
مهمان تو بدینتر آید خوان تو از آن تو ملک کافر است او است خلا
دین بدین خشنده جانش چون جان تو و یا مهمان را عزیز باشد
غریبان را غریب و کرامی باید داشت چنانکه رسول علیه السلام فرمود
که اکرم الضیف باکم فانکم فی الکبر غیر با یعنی کرامی دارید مهمان را
که من در نزد کی غریبی افتاده بودم **بیت** کرامی بدید و غریب

ز خلق و ز احسان کنندش نصیب کما اندر نزد کی رسول خدا ز مکه بطیب
قاده غریب **فصل دوم** در بیان هسایه و ایذا آن بدانکه هسایه
غریب و مکرم باید داشت و نباید ریختنید زیرا که رسول علیه السلام فرمود
مَنْ اَكْرَمَ جَارُهُ فَقَدْ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ اَذَى جَارُهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ
وَالْمَلَائِكَةِ وَالتَّائِبِينَ اَجْمَعِينَ یعنی هر که گرامی دارد هسایه را واجب کرده
مرا و را بهشت و هر که گرامی ندارد هسایه را لعنت خدا و فرشتگان و مردمان
هر برویت دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر گرامی جاره نکاتما اكرم
سبعین بقیای یعنی هر که گرامی دارد هسایه خود را الجنان باشد که گرامی
داشته باشد هسایه بقیای دیگر رسول علیه السلام فرمود که من اذی
جاره بغير الخ حرم الله علیه الجنة و ما ویر فی النار یعنی هر که بخا
هسایه خود را حرام گرداند خدا بقیای بروی بهشت را و جای و در آنش
بوده باشد **بیت** گرامی بداند هسایه را که یا بید بهشت نعم از
خدا که هر کو کند ریخ ایذای جار بران لعنت حق بود بی شمار

فصل سیم در صفت صدقه و سخاوت بدانکه در صدقه دادن
نواب بشمارست نزد خدا بیجا چنانکه خدا بیجا میفرماید وَمَنْ جَاءَ
بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرَةٌ مِثْلُهَا یعنی هر که نیکی بجای آورد از برای رضای
ابرا را و ده نیکو در نامه اعمال او نویسیم دیگر خدا بیجا میفرماید كَمْ مِثْلُ
الَّذِينَ يَقُولُونَ آمَنَّا وَلَمْ يَكُنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَسَبُوا حَقًّا اَبْلَتْ سَمْعُ
سَيِّئًا اِنْ فِي كُلِّ سَبِيلٍ مِائَةٌ حَقٍّ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ مَنْ يَشَاءُ یعنی آن کسان
که نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدا بیجا مثل آن باشد که بداند
زراعت کنند و هفت خوشه بر وی بد و در هر خوشه صد دانه بود و
خدا بیجا مضاعف کند هر که خواهد یعنی هر که چهار صد دانه بکشد
دیگر میفرماید وَمَا عِنْدَ كَمْ يَفْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ یعنی آنچه نزدیک
شما بود فانیست و آنچه نزدیک خدا باشد باقیست دیگر رسول اعظم
میفرماید که آن صدقه السرة تطفی غضب الرب یعنی صدقه پنهان دان
بنشاند خشم پروردگار را دیگر رسول علیه السلام میفرماید که

داع و امرضا تكم بالصقة قريغ دوا كنيد بيمان خود را بصدقه
دادن اگر چه اندك باشد كه نزيك پروردگار بسيار است چنانكه
رسول عليه السلام فرمود كه القليل عند الله كثير يعي صدقة اندك نزد
خدا بيشتر است و ديكر رسول عليه السلام فرمود كه الصدقة
توقد البلاء يعي صدقه دادن باز كوي داند بلكه **بیت** كوي تو ميخواهي
كه بوركود بلاء يا خلاق خير احسانا فانك از سيد صحيح است
اين سخن بهر خيرات شود و قد بلاء ديكر رسول عليه السلام فرمود
الصدقة تطفى الخطيئة كما تطفى الماء النار يعي صدقه دادن باي كند
و بنشانند كناه را چنانكه آب آتش را ديكر رسول عليه السلام فرمود
الصدقة تنفع السوء يعي صدقه دادن باز دارد رنجها و بلاها
ديكر رسول عليه السلام فرمود كه النجيل لا يدخل الجنة والسحلي
لا يدخل النار و ديكر رسول عليه السلام فرمود كه كافر سحلي ارجو
في الجنة من مسلم نجيل يعي مرد كافر سحلي اقيدوار تر است

عز

بهشت از مسلمان كه نجيل باشد ديكر رسول عليه السلام فرمود كه
السحلي لا يدخل النار ولو كان كافرا و النجيل لا يدخل الجنة ولو
كان مسلما يعي سحلي درنيايد يا قس اگر چه كافر باشد و نجيل درنيايد
در بهشت اگر چه مسلمان باشد ديكر رسول عليه السلام فرمود كه
السحلي في جوار الله و كافريقه و النجيل في النار و رفيقه ابليس
يعي سحلي در جوار خدا بيشتر است و من رفيق او باشم و نجيل در آتش
باشد و رفيق او ابليس باشد ديكر رسول عليه السلام فرمود كه السحلي
قريب الى الله و قريب في الجنة و قريب بالناس و بعيد من النار و النجيل
السحلي احب الى الله من عابد نجيل يعي سحلي نزيك است بچند و بهشت
و مردمان و دور است از آتش و درخ و نادان با سخاوت تر است
نزد خدا بيشتر از عبادت كند نجيل ديكر رسول عليه السلام فرمود
كه الجنة دار لا سيماء يعي بهشت سراي سخاوت كنده كان است
والله اعلم **بیت** هست جنت جاي نكر كو سخيت زانكه هر كس

محل و زرد و زخمت مرده رحیم مهربان رحمت حق لا زم
مرد سخت **خاتمه** در بیان معاصی اندام و عمل خالص و کسی که
دوستی نشاید در بیان آنکه نفس درین طاعت است و یقینا نگاه
دور بودن هر کس طاعت بجای تواند آورد از جمله کناهان دست
نمواند داشت الا صدق بدانکه تمام اندام و اعضای تو در عرضان
بر تو گواهی خواهند داد و ترا بوسی خلق بوقضیت و رسوائی خوا
کرد چنانکه خدا بپناه میفرماید که یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْکُمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ
أَیْدِیْکُمْ وَ کُلُّ جُلُومٍ بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ یعنی زبان ایشان و دست ایشان
و پایی ایشان بر ایشان گواهی دهند هر چه کرده باشند پس جمله
تن خویش نگاه دارد خاصه هفت اندام با چشم و گوش و زبان
و پایی و شکم و دست و فرج اما چشم را برای آن آفریده است که تا چون
براه روی در پیش پای خود نگاه کنی و چشم از پشت بر نداری و هر چه
ترا بدان حاجت است بینی و تا بملکوت آسمان و زمین نظاره کنی و عبودیت
یکو

گیری و عجایب صنع پادشاهی بنویسند که خدا بپناه میفرماید که قَاعْتَبَرُوا یَا
أُولَی الْأَبْصَارِ یعنی ببینید که خداوندان پیش و جای دیگر فرمود XXX
که قَاتِلُوا إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ یعنی بنویسید یا تا رحمت خدا بشما و آن
هر چه جز آن است چشم نگاه دارید تا فردای قیامت در غایتد اما گوش را
برای آن آفریده است تا سخن خدا و رسول و علما و اولیاستوی و علم حاصل
کنی و از آن نلد آخرت بسازی و سعادت ابدی برسی و درین بشاره
داخل باشی که بَشِّرْ عِبَادِی الَّذِیْنَ یَسْمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ حَتَّى
یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله بشاره ده آن بنده کار که میشوند قرآن را و بنویسند
متابعیت او میکنند و از هر چه غیر این بود گوش خود را نگاه دارند
خواصه از سخن بدعت و فحش و بیهوده و غیبت که شنوند غیبت
چون گویند غیبت بود چنانکه رسول علیه السلام فرمود که السامع
للغیبت أحد من الغائبین یعنی شنوند غیبت چون یکی از غیبت کنندگان است
بیت مکن غیبت گوش کم کن بدان که غیبت بود پیشتر کمرهان

چونسان نیستی فعل ان هم مکن میلای کامت بخون کسان اما زبان
برای آن افریده است که تا ذکر خدا بیگویی و قرآن خانی و علم را براه
نمودن خلق بگویند چنانکه خدا بیگما میفرماید که و اذ کون و اذ کون
یعنی یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را که فضل لذت که لا اله الا الله است و ان
خبر آن است زبان نگاه داری خاصه از دروغ گفتن که دروغ از همه
گناهان بزرگتر است و چون بدو دروغ معروف نشود هیچ کس بر قول تو
اعتماد نکند و از غیبت که از زنا بدتر است زبان نگاه داری و زنا بدتر
برخیزد و غیبت بر بخیزد و از جدل و خصومت کردن و از مزاج قمار
زبان نگاه داری و وعده را خلاف نمایی که خلاف وعده نشان نفاق است
چنانکه رسول ^{صلی الله علیه و آله} فرموده است که علامتنا في ثلاث اذا حدث
الكذب واذا عدا خلف واذا امن خان يعني نشانه منافق سه چیز است
چون سخن گوید دروغ گوید و چون وعده کند خلاف خلاف کند
و چون امانت بوی دهند خیانت کند **بیت** هر آنکس که گوید سخن دروغ

بنام خدا

نباشد دیگر وعده اش را فروغ امانت خیانت کند آنکه او منافق
بود با خلاف دروغ اما شکم را برای آن افریده است که از حرام و شبه
خوردن نگاه دارد و از حلال اندکی خورد که چون شکم سیر شود
دل سیاه شود و حفظ تباه شود و اندامها از عبادت کوان شود و
شهرت که اثر شیطان است قوی شود و سیر خوردن از حلال کلید
همه بلیه است پس اگر حرام بود چگونه بود و طلب حلال و رضایت
بر همه مسلمانان و عبادت با خویش حرام چون بنا بر سر کین بود
و کمان میباید که حلال نیافت بود که چون به جامه کهنه و نان
نان خویش قناعت کنی از حلال در خانه و نفیس میدان که هر کشت
که از لقمه حرام بر تو تو بیفزاید بر آتش و زخ سزاوارتر باشد
چنانچه رسول ^{صلی الله علیه و آله} فرمود که کل لحم من الحرام زاد النار
اولی بهای هر گوشت که از حرام بر تو بیفزاید با آتش و زخ
سزاوارتر باشد هیچ افروزی عبادت از حرام در تو

در خانه و در کام کام کوشی که افزوده و دقت از حرام بی شک
در اثبات از مقام امانت و نگاه داری آن از دین مسلمانان
چنانچه رسول علیه السلام فرمود که المسلم من سلم المسلمون من يده
ولسانه یعنی مسلمان آنکس که مسلمانان از دست و زبان او سلا
باشند نه آنکس که در صبح در شام خلق بدست دعا بیاور
میکنند اما فرج را از زنان نگاه داری که بسیار خوردن شهوة انگیزد
و شهوة اندیشه بر فکرستان دارد پس پنج هر شهوتها سیر خوردن است
خاصه از شبه و زنا کردن بوقت از عمر و مال بیرون چنانچه رسول ام
فرموده است که ان زنا يورث الفقر یعنی زنا در ویشی بار آورده و
لقمان حکیم فرزند خود را فرمود که يَا بُنَيَّ اِنَّ اَكْبَرَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ
لَوْ فَا لَشَا شَرٌّ مِنْهُ يَعْنِي اِيْ فَرْزُ فَرْزٍ مِنْ زَنَّا شَرٌّ مِنْ نَكْحِيْ وَ اَزْلُ مِنْ بَيْتَا
کَنِي کَمَا اَنْ مَوْجٌ زَنَّا كَلْدَ هَرَّ اَيْنَه بِال و پروی فرود آید اما پای نگاه
داری که پای بران از بران آید است تا بجایگاه و مقام روی چو

زیارت و طلب علم و مسجد و غیره و بخواند پادشاه و وزیر و عامل
و ظالم نروی آن بضرورت که هر که تو نکر را تواضع کند تو بخ از دین
او برود اما دل را از حسد و ریا و شرک و عجب و کبر پالان داری که این
صفات عمل تو هیچ قرب بود بلکه مقبول نباشد و اخبار بسیار دین با
وارد شده است و تو از این جمله این خبر کفایت بود که جابری و اصداد
رضی الله عنه گوید که از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که با صاحب گفت که شما
چیز یا مودم که اگر نگاه دادید شما سود دارد و اگر ضایع کنید شما
بخت و عذر نزد خدا بیاورید شود یا سجده من خدا تعالی هفت
فرشته است که ایشان را بیاورید است پیش از آمدن آسمانها و هر یک را بیاورید
آسمان فرستاده است چون کلام الکاتبین که رقیب اند بر اعمال بنده کار
از امداد قاصبان نگاه عمل بنده کاران و بوند چون با آسمان آفرینند
آن فرشته که در میان آسمان اول است گوید که این عمل را بر روی خدا
وند شدیند که من فرشته غیبیم خدا شفا فرموده است که عمل کسی

مردمان غیبت کرده باشند مکنار که از تو در گذرد و دیگر کرامت الهیه
عمل بند دیگر بودند که عیبت نکرده باشند چون با آسمان دویم رسید
دربان آسمان دویم گوید که این عمل پروری خداوندش زیند که مواد
او ازین عمل غرض دنیا بوده منور فرموده اند که عمل او راه ندهم که در میان
فخر آوردی پس عمل دیگر که نود از وی تابان بود بدادن صدقه و نماز
کذا دین چون با آسمان سیم رسید دربان آسمان سیم گوید که این عمل
پروری خداوندش زیند که من فرشته تکبیر و سجده ها تا آبر
کردی مرا دستوری نیست که عمل و بر راه دهم پس عمل بند دیگر بودند
چون ستاره درخشان از تسبیح و تحلیل و نماز و روزه و حج و زکوة
چون با آسمان چهارم رسید دربان آسمان چهارم گوید که این عمل پر
روری و عبادت زیند که من فرشته عظیم و نکلام که عمل وی از من
در گذرد که هیچ کار نکردی که عجب دران میان بودی پس عمل
بند دیگر بودند چون عرو را آسته چون با آسمان پنجم رسید دربان

آسمان

آسمان پنجم گوید که این عمل پروری وی زیند که من فرشته حسد
که وی همیشه حسد کردی چون کسی عمل عباد آوردی یا علم آموختی
یا غیره او را حسد کردی نکلام که عمل وی از من در گذرد پس عمل
بند دیگر بودند چون ماه چهارم درخشان ازین کوی چون با آسمان
ششم رسید دربان آسمان ششم گوید که این عمل پروری وی باز
بودند زیند که من فرشته زحمت و هرگز بر کسی که وی را بلا و رنج و مصیبتی
بودی رحم نکردی و شاد کامی کردی نکلام که عمل وی از من در
گذرد پس عمل بند دیگر بودند که روشنائی او چون روشنائی یاقوت
بود از زهد و ورع و سه هزار فرشته در متابعت او بودند چون
با آسمان هفتم رسید دربان آسمان هفتم گوید که این عمل پروری خدا
وندش باز زیند که من فرشته ریاء باز دارم هر عمل که خالص نباشد
برای رضای خلق و خلافت طاعت و ریاء قبول نکند پس عمل بند
دیگر بودند از آسمان هفتم در گذرد و همه آسمانها از نور وی

روشن شود و فرشتگان آسمانها را در عقب آن عمل بفرستند تا از همه
جایها در گذرانند و همه گواهی دهند که این عمل خالص است و بخداست
و مانند خداست و میگوید که ای فرشتگان شما رفیق و نگاهبان این بند
بودید که من مطلع بودم بر دل وی و این عمل را برای من نکرده است
پس با دلعت و شما و انهر که در آسمان و زمین است پس صحابه گفتند
یا رسول الله ^{صلی الله علیه و آله} چگونه عمل بجای آوریم که نزدیک حق تعالی جلد
قبول افتد و شایسته او بود رسول ^{صلی الله علیه و آله} گفت یا صحابه من بمن
افدا کنید که اگر چه عمر شما کوتاه است نگاه دارید و بر گناه خود پشیمان
باشید و بر خویشتن شما مگویید و خویشتن را از دیگران برتر
نمیدارید و کار دنیا در میان کار آخره در میارید و در تشبیه نگر
مکنید و غیبت مردمان مکنید و بر مردمان حسد مبرید و حرام
و شبهه نخورید و پسر مردمان با دیگران را از مگویید صحابه گفتند
یا رسول الله از این خصلتها که رهایی یابید و رسول علیه السلام گفت

ای صحابه من این آیه آسمان است بر هر که خداستعالی آسان گرداند پس
این صفات که درین حدیث است از عجب و دریا و تکبر و حسد و غیر
آن بوجهی که اینچنان غالب نباشد الا کسی که بار سالی کند یا علم
آموزد برای جا و قبول خلق عامیان ازین صفات رسته اند
پس فریضه بود که بطهاره کردی تا باطن تو ازین پلیدیها پاک شود
و اصل این همه پلیدیها حب دنیا بود چنانکه رسول علیه السلام فرمود
که دنیا منزه است الا آخره یعنی زاد آخره اند دنیا توان گرفت و الله اعلم
عمل پسندد خداوند ما که خالص بود آن ز عجب و دریا
هم آنرا بر و از غیبت و از حسد بود یا لوصافه بنور صفا اما چون
خواهی که با کسی دوستی کنی باید که در وی هیچ خصلت نباشد
اول عقل که در صحبت احمق هیچ خیر نباشد امیر المومنین علیه السلام
فرمود که عدو عاقل خیر من صدیق جاهل یعنی دشمن عاقل تر
بود از دوست جاهل و تیم باید که نیکو خوی باشد که با بد خوی

صحت دشوار بود و بدخوی آن بود که در وقت خشم و محر
برخیزتن بر نیاید و باید که صحت با کس دارم که اگر سخن
گوی ترا راست گوی داند و اگر تو کار بدیش آید خود را سپر
تو گرداند و اگر ماحتی بش آید بر تو اختیار کند اگر تو کاری
افتد باک ندادد کار و خوشتر ضایع کند تا کار تو داست شود
استیم باید که با صلاح بود که با هیچ مفسد و فاسق دوستی
نباید کرد که از خدا بپای نرسد و از وی این نتوان بود
و چون غرض وی بگردد وی نیز بگردد و هر کس از خدا بیگنا
بپرسد بر هیچ کس را ضرر نکند و نیز دیدن فاسق و مفسد
کناه بود چه ارم باید که راست گوی باشد که با دروغ
گوی صحت داشتن راحت نبینی و هر چه گوید بدان اعتماد
نباشد و چون دروغ گویش بد سخن تو نیز اعتماد
نکند هر چند راست باشد پنجم باید که با دشمن

خوب نباشد که محبت با کسی کرد دنیا را دوست دارد زهر
قابلست زیبا که محبت با اهل دنیا چون زهر است که از دهان

بيت
ديما

هو المالح لعل

هو المالح لعل

دران دنیا کفر و شرک است
دران دنیا کفر و شرک است
دران دنیا کفر و شرک است
دران دنیا کفر و شرک است

هو المالح لعل
هو المالح لعل
هو المالح لعل
هو المالح لعل

هو المالح لعل
هو المالح لعل
هو المالح لعل
هو المالح لعل

